بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ

****

# گزارش کتاب: مدخل علم فقه؛ ادوار،منابع،مفاهیم کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی

پدیدآورندگان : نویسنده: رضا اسلامی

موضوع :فقه و اصول فقه

ناشر : حوزه علمیه قم، مركز مدیریت

محل نشر : قم

نوع کتاب : تالیف

زبان اصلی : فارسی

نوع جلد : شومیز

تعداد صفحات : 610

تاریخ نشر : 1389/11/11

## پيشگفتار

مباحث هر گرايش و رشته علمى را براساس يك تقسيم مى‌توان به دو بخش مباحث درون علمى و برون علمى تقسيم كرد.آشنايى جوينده علم با هريك از دو بخش مذكور مى‌تواند چشم‌انداز روشنى پيش روى او قرار دهد تا با نگاهى عميق و جامع مطلوب خود را پى‌جويى كند.در خصوص علم فقه نيز آشنايى با موضوعاتى مانند:منابع فقهى،ابواب فقه و تقسيمات آن،سير تطور آرا و انديشه‌هاى فقهى،ادوار تاريخى و اعلام و آثار هر دوره،اجتهاد و گونه‌هاى آن، مذاهب فقهى و ويژگى‌هاى هريك از آنها و بالاخره فراز و فرود فقه شيعى،به عنوان بخشى از مباحث برون علمى مرتبط با حوزه فقه و حقوق مى‌تواند در ژرف‌انديشى و دست‌يابى به ميوه‌هاى شيرين شاخساران بلند فقه و فقاهت نقشى در خور ايفا كند.[[1]](#footnote-2)

## مقدمه فقه و ضرورت مدخل‌نگارى

علم فقه،بى‌نياز از مدخلى نيست كه در آن از منابع،ابواب و مباحث،ادوار تاريخى و اعلام و آثار عرضه شده در هر دوره به شكل تطبيقى و با نگاهى به ديگر مذاهب سخن گفته شود.مدخل فقه را كتابى بايد در نظر گرفت كه راه ورود به آفاق و اعماق فقه را هموار مى‌كند و نمى‌توان پذيرفت كه علم اصول برآورندۀ چنين نيازى باشد؛چون علم اصول،علم به قواعد كلى استنباط و منطقى براى اجتهاد است كه به تعبير شهيد صدر بدون آن ما در برابر انبوهى از نصوص شرعى قرار خواهيم گرفت،درحالى‌كه نمى‌دانيم براى كشف احكام شرعى چگونه از آن نصوص بهره ببريم.درست مثل شخصى كه ابزار نجارى و قطعات بسيارى از چوب دارد،ولى نمى‌داند چگونه با آنها تختى چوبين بسازد.[[2]](#footnote-3) پس دانستن علم اصول براى ورود به فقه استدلالى و استنباط احكام ضرورى مى‌نمايد،اما نگاه دانشمند اصولى به علم فقه،بسيار محدودتر و جزئى‌تر از نگاهى است كه ما مى‌خواهيم براى جويندگان و خوانندگاه اين رشته علمى در آغاز راه فراهم كنيم.[[3]](#footnote-4)

## شكل مطلوب براى مدخل فقه شيعه

در نگارش چنين مدخلى بايد نكات زير ملاحظه شود:

۱.تفاوت فقه شيعه با فقه سنى به تمام مذاهب آن.بدين لحاظ از خلط مباحث و تاريخ تطور و تكامل فقه شيعى با فقه سنى چنان‌كه در برخى آثار ديده مى‌شود،[[4]](#footnote-5) بايد پرهيز شود و خصوصيات فقه شيعى كه به سبب آن از فقه سنى تمايز مى‌يابد و بيشتر به ناحيه مبانى كلامى و منابع اجتهادى بازمى‌گردد،بايد موردنظر قرار گيرد.[[5]](#footnote-6)

۲.در نگارش مدخل فقه البته نمى‌توان به مذهب فقهى خاصى بسنده كرد؛چون مذاهب فقهى بر يكديگر تأثيرگذار هستند و خصوصا تقابل ديدگاه شيعه و سنى براى هر دو گروه بسيار مفيد است.مدخل‌نگاران فقه در ميان اهل سنت نگاهى كوتاه و اندك به مذهب فقهى شيعه و در حد معرفى اجمالى آن داشته‌اند،ولى مدخل‌نگاران فقه در ميان شيعه بايد نگاهى گسترده‌تر و عميق‌تر به فقه سنى داشته باشند و در عمل نيز اهتمام بدين امر را نشان داده‌اند.[[6]](#footnote-7)

## خصوصيات اين اثر

طرح اوليه اثر حاضر كه در قالب ۸۷ درس و طى شش فصل سامان گرفته است،در گروه علمى مركز تدوين متون درسى حوزه در سال ۱۳۸۰ ه‍.ش به تصويب رسيد و كار نگارش از همان سال مطابق عناوين پيشنهادى آغاز گرديد و سرانجام پس از سه سال به فرجام رسيد و اكنون در راستاى تحقق بخشيدن به شكل مطلوب داراى ويژگى‌هايى است كه اهم آنها عبارتند از:

۱.سعى شده است متن فارسى اين درسنامه روان و گويا و در عين حال وافى به معنا و مقصود باشد و از عبارت‌پردازى و پيچيده‌سازى متن كه نزد برخى علامت پرمحتوايى و پربارى است،پرهيز شود.و بدين خاطر چه بسيار كه عبارتى را جانشين عبارت سابق كرده‌ايم تا سرانجام به تعبيرى كوتاه و روشن دست يابيم.البته مى‌دانيم كه نبايد با فارسى‌سازى برخى تعبيرات و برخى كلمات رايج در علم فقه،خواننده را از فضاى ادبى حاكم بر اين علم دور ساخت؛چراكه هر رشتۀ علمى ادبيات خاص خود را دارد و بر طالب علم است كه ادبيات و اصطلاحات آن رشته را بياموزد.

۲.خوانندۀ كتاب عموم طلاب و دانشجويان رشتۀ فقه و رشته‌هاى مرتبط تعريف شده‌اند كه بر ساحل اين دريا ايستاده‌اند و راه ورود بدان را مى‌جويند.سياست كلى در تنظيم اين درسنامه استقلال محصل در فراگيرى مطالب آن است؛ازاين‌رو كافى است كه در برنامه درسى استاد مشرف پيش‌بينى شود تا با برقرارى جلسات رفع اشكال به صورت هفتگى،محصلين را يارى و مباحث مطرح شده را غناى بيشتر بخشد؛چنان‌كه مى‌توان متن درس‌ها را بهانۀ بحث و گفت‌وگوى بيشتر قرار داد و يك ساعت تدريس براى هر درس مقرر ساخت.[[7]](#footnote-8)

**نتیجه و خلاصه**: هر که می خواھد فقه را خوب یاد بگیرد بر او لازم است که قبل از داخل شدن در مباحث فقهی جزئیات فقه را بفهمد تا در مطالب فقه گم نشود بخاطر همین این کتاب خیلی مهم است.

# درس اوّل مقدمه:شاخه‌هاى معارف اسلامى

## تقسيم ثلاثى معارف اسلامى

معارف اسلامى را مى‌توان به سه بخش عمدۀ عقايد،اخلاق و احكام تقسيم كرد.آموزه‌هاى اسلام در بخش نخست مربوط است به شناخت صحيح خداوند و لزوم ايمان به او و اعتقاد به رستاخيز كه در آن پاداش اعمال نيك و بد داده مى‌شود؛و اعتقاد به بعثت پيامبران و از جمله پيامبر اسلام و امامت امامان معصوم(ع)و نزول كتاب‌هاى آسمانى.مجموعه‌اى ديگر از اعتقادات نيز هستند كه بر اصول سه‌گانۀ اعتقادى متفرّع‌اند؛مانند:عقيده به لوح و قلم،قضا و قدر،فرشتگان،عرش و كرسى و آفرينش آسمان و زمين.

آموزه‌هاى اسلام در بخش دوم در تبيين فضايل و رذايل اخلاقى و طريقۀ تخلّق به مكارم و تجنّب از رذايل اخلاقى خلاصه مى‌شود.دانش اخلاق كه متكفّل بيان اين بخش از دستورهاى اسلام است به ما مى‌آموزد كه انسان مؤمن و پايبند به اصول اعتقادى مذكور از نظر خصلت‌هاى روحى،مانند صبر،شجاعت،عدالت،حسد،تكبّر و حرص چگونه باشد و چگونه نباشد.

بخش سوم آموزه‌هاى اسلام در دانش فقه تجلّى مى‌يابد كه عهده‌دار بيان شريعت و قانون عملى زندگى بشر،براى رسيدن به سعادت دنيا و آخرت است.فقه به انسان مى‌آموزد كه چه عملى را و چگونه انجام دهد و چه عملى را ترك كند.[[8]](#footnote-9)

## رابطۀ فقه با اخلاق و اعتقادات

تقيّد به مراعات مقررات فقه و قوانين عملى،از اين جهت اهميت دارد كه خود زاينده و پرورش‌دهندۀ اخلاق پسنديده و بالاتر از آن،عامل استحكام و تعميق اعتقادات و اصول اوليه است.زيرا هرگز پذيرفته نيست كه كسى در مسائل جنسى يا در دزدى و خيانت،هيچ‌گونه قيد و بندى نداشته باشد، ولى صفت عفت نفس را دارا باشد؛يا كسى كه شيفتۀ جمع‌آورى مال است و مطالبات مردم و حقوق واجب مالى را نمى‌دهد،به صفت سخاوت متّصف شود؛يا كسى كه به عبادت خدا نمى‌پردازد و هفته و ماهى به ياد خدا نمى‌افتد،ايمان به خدا و روز رستاخيز داشته باشد و به صفت بندگى متّصف گردد.

پس اخلاق پسنديده همواره با يك رشته اعمال و افعال مناسب،زنده مى‌ماند؛چنان‌كه اخلاق پسنديده نسبت به اعتقادات اصيل اسلامى همين حال را دارند؛مثلا كسى كه جز كبر و غرور و خودبينى و خودپسندى چيزى نمى‌داند،اعتقاد به خدا و خضوع در برابر مقام ربوبى را نبايد از وى توقّع داشت و كسى كه عمرى معناى انصاف و مروت و رحم و عطوفت را نفهميده است،چگونه مى‌توان او را مؤمن و معتقد به روز رستاخيز دانست.[[9]](#footnote-10)

خداوند متعال در خصوص ارتباط اعتقادات بحق و اخلاق پسنديده-كه خود نوعى از اعتقاد به شمار مى‌روند-با عمل چنين مى‌فرمايد:إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّٰالِحُ يَرْفَعُهُ .[[10]](#footnote-11)همچنين در خصوص رابطۀ عمل با اعتقادات چنين مى‌فرمايد:ثُمَّ كٰانَ عٰاقِبَةَ الَّذِينَ أَسٰاؤُا السُّواىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيٰاتِ اللّٰهِ وَ كٰانُوا بِهٰا يَسْتَهْزِؤُنَ .[[11]](#footnote-12)

## شواهدى بر تقسيم ثلاثى مذكور

اين سه شعبه معارف اسلامى به نظر برخى از انديشوران اسلامى[[12]](#footnote-13) در اين حديث شريف نبوى مورد نظر است:**انما العلم ثلاثة:آية محكمة أو فريضة عادلة أو سنة قائمة**.[[13]](#footnote-14) و در توجيه آن گفته‌اند كه مراد از آيه‌اى محكم،دانش اصول عقايد است كه در آن براهينى بر مبدأ و معاد اقامه مى‌شود كه به منزلۀ آيه و نشانه‌اى محكم و خلل‌ناپذير است.مراد از فريضۀ عادل نيز،دانش اخلاق است كه تحصيل آن لازم است و به انسان راه پرهيز از افراط و تفريط و طريق عدل و ميانه را مى‌آموزد.مراد از سنت قائم نيز همان علم به احكام شرعى عملى است كه قانون قرار داده شده از سوى خداوند است.[[14]](#footnote-15)

نتیجه و خلاصه این کتاب: کسی که می خواھد علم فقه را بخواند اول اطراف و جوانب فقه را بشناسد بعد وارد این وادی بشود تا خودش را گم نه کند و از خواند علم فقه لذت ببرد و دلسرد نشود بخاطر همین خواند این کتاب لازم و ضروریست که در سبک خودش فرد فرید است.

# نكات مهم درس اول

۱.سه شاخۀ اصلى معارف اسلامى عبارت‌اند از:عقايد،اخلاق و احكام.

۲.رعايت مقررات عملى اسلام(فقه)زاينده و پرورش‌دهندۀ اخلاق پسنديده و عامل استحكام و تعميق اعتقادات است.

۳.آيۀإِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّٰالِحُ يَرْفَعُهُ ناظر به ارتباط عمل با اعتقاد و اخلاق است و نيز آيۀثُمَّ كٰانَ عٰاقِبَةَ الَّذِينَ أَسٰاؤُا السُّواىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيٰاتِ اللّٰهِ وَ كٰانُوا بِهٰا يَسْتَهْزِؤُنَ ناظر به رابطه عمل با اعتقادات است.

## فصل اوّل آشنايى با دانش فقه

درس ۲:فقه در لغت و اصطلاح

درس ۳:اجتهاد در لغت و اصطلاح

درس ۴:اجتهاد مذموم

درس ۵:اجتهاد ممدوح

درس ۶:مقدمات اجتهاد

درس ۷:تجزّى در اجتهاد

درس ۸:تخطئه و تصويب(۱)

درس ۹:تخطئه و تصويب(۲)

## درس دوم فقه در لغت و اصطلاح

«فقه»در لغت به معناى فهم است؛ولى نه هرگونه فهم،بلكه فهم معناى كلام كه با دقت و فراست به دست آيد.اين معناى لغوى در آياتى از قرآن كريم مقصود است؛مانند:لاٰ يَكٰادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلاً[[15]](#footnote-16)؛وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّٰ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لٰكِنْ لاٰ تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ [[16]](#footnote-17)؛ قٰالُوا يٰا شُعَيْبُ مٰا نَفْقَهُ كَثِيراً مِمّٰا تَقُولُ .[[17]](#footnote-18) فقه و تفقه در لسان قرآن و روايات به معناى عام است و نزد مسلمانان براى معناى خاصى مصطلح گرديده است كه همان«فقه الاحكام»باشد،بايد اشاره كنيم كه گاه دانش كلام كه بخش نخست معارف اسلام را شامل است،«فقه اكبر»خوانده مى‌شود؛چون شناخت مسائل اعتقادى اسلام مهم‌تر از شناخت احكام شرعى فرعى است.در مقابل آن،علم به احكام را«فقه اصغر»شمرده‌اند.[[18]](#footnote-19)

## تعريف علم فقه

در تعريف دانش فقه گفته‌اند:«الفقه هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية».[[19]](#footnote-20) اين، مشهورترين تعريف فقه و مشتمل بر نكات و خصوصياتى است:نخست آنكه بايد توجه كرد كه حكم چند گونه است:گاه حكم از سوى خداوند حكيم گذارده مى‌شود و گاه از سوى فرد يا افرادى از بشر.

قسم اوّل،حكم شرعى است؛مانند وجوب و حرمت،و قسم دوم،حكم غير شرعى.توضيح آنكه حق قانونگذارى براى زندگى بشر اوّلا و بالذات حقّ خداوند متعال است كه آگاه به همۀ مصالح و مفاسد زندگى بشر است و مقررات او تضمين‌كنندۀ سعادت بشر در دنيا و آخرت است.قانون تعيين شده از سوى خداوند كه راهنماى عملى بشر در زندگى است و ناظر به تمام جوانب حيات او و توجيه‌گر رفتار و عملكرد اوست،«شريعت»خوانده مى‌شود و بدين لحاظ،خداوند شارع ناميده مى‌شود.در مقابل،قوانينى را كه با صرف‌نظر از دستور شرع،فرد يا افرادى از بشر به فكر خود جعل مى‌كنند«قوانين موضوعه»مى‌خوانند كه نمونه بارز آن،قوانين مصوب در مجالس قانون‌گذارى كشورها است.[[20]](#footnote-21)

مى‌توان در عبارتى كوتاه،دانش فقه را اين‌گونه نيز تعريف كرد:«علم الفقه هو علم استنباط الأحكام الشرعية».[[21]](#footnote-22) كلمۀ استنباط برگرفته از«نبط»به معناى ظهور بعد از خفا است و بدين جهت، خارج كردن آب از ژرفاى زمين را نبط گويند و به همين لحاظ به استخراج و كشف احكام شرعى از منابع معتبر كه محتاج نوعى فكر و نظر و اقامۀ استدلال است،استنباط گفته‌اند.

پس مى‌توان دانش فقه را به اختصار«علم استنباط»معرفى كرد؛ولى از سوى ديگر بايد استنباط را معنا كنيم؛چون فقه و استنباط هيچ‌گاه از يكديگر جدا نبوده‌اند.[[22]](#footnote-23)

## نكات مهم درس دوم

۱.فقه در لغت،به معناى فهم و در اصطلاح،عبارت است از:«العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية».

۲.واژه فقه و تفقه در لسان آيات و روايات به معناى عام لغوى به كار گرفته شده است كه همان شناخت دين است و به معناى اصطلاحى نظر ندارد.

۳.دانش كلام را«فقه اكبر»و دانش فقه را«فقه اصغر»ناميده‌اند.

۴.شهيد صدر در تعريف علم فقه گفته است:«علم الفقه هو علم استنباط الأحكام الشرعية».

## درس سوم اجتهاد در لغت و اصطلاح

واژۀ اجتهاد از مادۀ«جهد»(به ضم يا به كسر)گرفته شده است و در لغت،به معناى تلاش و كوشش، و به كارگيرى تمام توان براى انجام دادن كارى دشوار است.اين واژه در بسيارى از نصوص به همان معناى لغوى به كار رفته است كه براى نمونه به چند مورد اشاره مى‌كنيم:حضرت على(ع)فرمود:و عليكم بالجدّ و الاجتهاد و التأهّب و الاستعداد و التزوّد فى المنزل الزاد.[[23]](#footnote-24)و نيز در وصيت امام صادق(ع)به سعيد بن هلال آمده است:أوصيكم بتقوى اللّه و الورع و الاجتهاد.[[24]](#footnote-25)

اما در اصطلاح،اجتهاد نوعى خاص از تلاش و كوشش است و آن،تلاش براى شناخت احكام شرعى براساس ادلۀ شرعى است.اجتهاد بدين معنا مترادف با استنباط است؛بنابراين،اجتهاد را بايد مانند ديگر كارهاى تخصصى دانست.[[25]](#footnote-26)

درس چهارم اجتهاد مذموم[[26]](#footnote-27)

واژه اجتهاد را داراى دو معناى متفاوت دانست:معنايى كه مقصود اهل سنّت بود و شيعه به شدت از آن پرهيز داشت،و معناى ديگرى كه شيعه آن را صحيح مى‌دانست و از به كارگيرى آن باكى نداشت.حقيقت آن است كه واژۀ اجتهاد،نخست به معناى مذموم خود به كار گرفته شد.در مدرسۀ اهل سنّت،هرگاه يكى از صحابه و تابعين از ناحيه خود و به استناد فكر و نظر شخصى‌اش حلالى را حرام و حرامى را حلال مى‌شمرد،بهترين توجيه براى كار او اين بود كه بگويد تأويل و اجتهاد كرده است.با اين توجيه،راه اعتراض بر آنان بسته مى‌شد؛چراكه اگر مجتهد در اجتهاد خود خطا كند، معذور و حتى مأجور است.از اين طريق پشتوانۀ نظريۀ عدالت صحابه به خوبى تأمين مى‌شد و اجتهاد در عرض كتاب و سنت قرار مى‌گرفت.[[27]](#footnote-28)

بدين ترتيب،واژۀ اجتهاد نزد شيعه معناى مذموم و منفى پيدا كرد و بزرگان شيعه از اين‌كه خود را مجتهد بنامند،پرهيز مى‌كردند؛بلكه آنان براى دانشمندان دين‌شناس و شريعت‌شناس خود كه عهده‌دار شناخت احكام الهى بودند،عنوان«فقيه»را به كار مى‌بردند.رواياتى كه درباره اجتهاد از ائمه(ع)رسيده است و اخباريان آنها را شاهد بر بطلان اجتهاد در مذهب شيعه مى‌دانند،در واقع ناظر به همان معناى مقصود نزد دانشمندان اهل سنّت است.[[28]](#footnote-29)

## تأليفات اصحاب در بطلان اجتهاد

حمله بر ضد اجتهاد از سوى اصحاب و راويان اخبار اهل بيت(ع)ادامه يافت و به مرحلۀ تأليف و تصنيف نيز وارد شد.تأمل در عناوين برخى كتب آنها كافى در صدق اين گفتار است.[[29]](#footnote-30)

## نكات مهم درس چهارم

۱.اجتهاد به معنايى كه مقصود و مطلوب اهل سنّت بود،نزد شيعه همواره مذموم و ممنوع به شمار مى‌آمد.آنان اجتهاد را به معناى اعمال فكر و نظر شخصى،و به عنوان يكى از ادلۀ شرع در عرض كتاب و سنت محسوب مى‌كردند.

۲.رواياتى كه اخباريان شيعه شاهد بر بطلان اجتهاد مى‌دانند،در واقع ناظر به معناى مقصود نزد اهل سنّت است و دليلى بر منع اجتهاد به معناى صحيح نيست.

۳.آنچه اصحاب اماميه در بطلان اجتهاد نگاشته‌اند،همه ناظر به معناى باطل اجتهاد است كه از ساحت دانشمندان شيعه به دور بوده است.[[30]](#footnote-31)

## درس پنجم اجتهاد ممدوح

پس از قرن ششم،به تدريج معناى واژۀ«اجتهاد»عوض شد و مصطلح جديدى پيدا شد كه براساس آن ممكن بود شيعه را نيز اهل اجتهاد ناميد.قديم‌ترين نصّ در آثار دانشمندان شيعه كه مى‌تواند اشاره بدين تغيير اصطلاح داشته باشد،و تطور معناى اجتهاد را به خوبى نشان مى‌دهد،عبارت محقّق حلى(م.۶۷۶ ه‍.ق)در آغاز باب تاسع از كتاب معارج الاصول است كه در بيان حقيقت اجتهاد مى‌گويد: اجتهاد در عرف فقيهان،كوشش در استخراج احكام شرعى است و بدين اعتبار،استخراج احكام از ادلۀ شرع اجتهاد است؛زيرا احكام شرعى غالبا از ظواهر نصوص به دست نمى‌آيند؛بلكه شناخت آنها مبتنى بر قواعد نظرى[و نيازمند اقامۀ دليل]است چه آن دليل، قياس باشد،چه غير آن.با اين تقرير،قياس يكى از اقسام اجتهاد است.اگر گفته شود كه با اين حساب،اماميه اهل اجتهاد به شمار خواهند آمد،در پاسخ گوييم:آرى چنين است؛ولى نبايد قياس را از جمله ادلۀ اجتهاد پنداشت.پس اگر قياس را استثنا كنيم.ما نيز اهل اجتهاد در تحصيل احكام از طرق ظنى خواهيم بود.[[31]](#footnote-32)

## نكات مهم درس پنجم

۱.قديم‌ترين نص از ميان كتاب‌هاى شيعه كه نشان‌دهنده تغيير و تطور در معناى اصطلاحى اجتهاد است،عبارت محقق حلى در معارج الاصول است كه اجتهاد را به معناى بذل جهد در استخراج احكام شرعى قرار مى‌دهد و به صراحت اماميه را اهل اجتهاد معرفى مى‌كند.

۲.اجتهاد در مصطلح دوم،بر نفس كارى كه فقيه به عهده داشت،اطلاق مى‌شد،درحالى‌كه در مصطلح اول،نوعى دليل بر حكم شرعى بود.

۳.پس از محقق حلى،باز هم معناى اجتهاد تغيير و تكامل يافت و سرانجام به معناى كنونى منتقل شد كه در آن،اجتهاد به كوششى مى‌گويند كه فقيه براى تعيين حكم شرعى از ادلۀ شرعى به كار مى‌گيرد؛چه به طريق كشف حكم از ظاهر نصوص و ادلۀ ديگر،و چه از راه تعيين وظيفه عملى به هنگام فقدان دليل.

۴.بر صحت اجتهاد به معناى كنونى،چند دسته از روايت‌ها دلالت دارند:رواياتى كه در آن، ائمه(ع)،اصحاب خود را به تفريع فروع فرا خوانده‌اند؛رواياتى كه در آن،ائمه(ع)مردم را براى شناخت احكام دين به معدودى از اصحاب خود ارجاع داده‌اند؛رواياتى كه در آن،راويان احاديث و اهل نظر در حلال و حرام،به عنوان حاكم و قاضى ميان مردم منصوب شده‌اند،و روايت نقل شده از امام عسكرى(ع)كه عوام را به تقليد از فقيهان جامع الشرايط فرا مى‌خواند.

۵.مجتهد،فقيه،مفتى،قاضى و حاكم شرع،همه اسامى مختلف براى يك منصب‌اند؛چنان‌كه مجتهد را به اعتبار دارا بودن شرايط اجتهاد،محدث،متكلم،اصولى و رجالى نيز مى‌توان ناميد.

## درس ششم مقدمات اجتهاد

## ديدگاه فقهاى شيعه

شهيد ثانى،دانش فقه را متوقف بر دانشهاى دوازده‌گانه زير قرار داده است:تصريف،نحو،لغت، اشتقاق،معانى،بيان،بديع،اصول فقه،منطق،رجال،حديث،تفسير آيات الاحكام.[[32]](#footnote-33)صاحب معالم اجتهاد مطلق را متوقف بر نه چيز مى‌داند.

## اعتبار قوۀ قدسيه

برخى امر ديگرى را نيز شرط اجتهاد دانسته‌اند كه از آن به«قوۀ قدسى»تعبير مى‌كنند.اين شرط در واقع به حالت‌هاى نفسانى و صفات شخصى مجتهد مربوط است و مقتضاى آن،اين است كه مجتهد انسانى معتدل و متوازن باشد.وحيد بهبهانى اين امر را اصل و اساس اجتهاد مى‌داند كه ديگر شرايط، با وجود آن مؤثر خواهند بود.[[33]](#footnote-34)

## ديدگاه اهل سنت

از نظر اهل سنّت شرايط عمومى اجتهاد عبارت‌اند از:۱.بلوغ؛۲.عقل؛۳.فطانت؛۴.ايمان؛و شرايط اساسى اجتهاد عبارت‌اند از:معرفت و آگاهى لازم از ۱.ادبيات عرب؛۲.قرآن كريم؛۳.سنت نبوى؛۴.اصول فقه؛۵.مقاصد شارع؛۶.قواعد فقهى؛و داشتن استعداد فطرى؛ و شرايط تكميلى اجتهاد عبارت‌اند از:۱.مورد اجتهاد،فاقد دليل قطعى باشد؛۲.آگاهى به موارد اختلاف فقها؛۳.آشنايى با عرف جارى؛۴.آشنايى با اصل برائت؛۵.آشنايى با علم منطق؛۶.عدالت و صلاحيت؛۷.ورع و تقوا؛۸.احساس نياز به درگاه خداوند در طلب الهام صواب؛۹.اعتماد به نفس؛ ۱۰.موافقت عمل با علم و گفتار.[[34]](#footnote-35)

## نكات مهم درس ششم

۱.اجتهاد متوقف بر سه علم است:الف)ادبيات عرب،اعم از لغت و صرف و نحو و معانى و...به قدرى كه در فهم كلام عربى دخيل است و به اين منظور،مراجعه به كتاب‌ها و اقوال اهل فن كافى است.ب)رجال؛ ج)اصول فقه كه از مهم‌ترين مقدمات اجتهاد است.صاحب‌نظر بودن در علم رجال و علم اصول براى مجتهد لازم است.

۲.برخى بزرگان،چون وحيد بهبهانى،دارا بودن قوۀ قدسى را شرط معتبر در اجتهاد دانسته‌اند و منظور از آن،مجموعۀ اوصافى است كه تعادل و توازن روحى و فكرى مجتهد را نشان مى‌دهد و تأثير تام در صائب بودن نظر او دارد.عمدۀ اين اوصاف با تهذيب نفس حاصل مى‌شود.[[35]](#footnote-36)

درس هفتم تجزّى در اجتهاد[[36]](#footnote-37)

بيشتر فقيهان شيعه و سنى بر اين اعتقادند كه تجزى در اجتهاد ممكن و واقع است و حتى برخى،مانند صاحب كفاية الاصول گفته‌اند قبول تجزى در باب اجتهاد واجب و ضرورى است؛زيرا اجتهاد مطلق كه مرتبۀ عالى اجتهاد است،به يكباره حاصل نمى‌شود؛بلكه مجتهد به تدريج توان اجتهاد را پيدا مى‌كند و هر مجتهد مطلق،نخست مجتهد متجزى بوده است. نظر راجح در ميان اهل سنّت نيز جايز بودن تجزى در اجتهاد است.[[37]](#footnote-38)

## نكات مهم درس هفتم

۱.اگر اجتهاد را ملكه‌اى بدانيم كه به سبب آن،مجتهد قدرت بر استنباط پيدا مى‌كند،اجتهاد مطلق ممكن خواهد بود.

۲.محقق خراسانى،صاحب كفاية الاصول،تجزى در اجتهاد را ضرورى مى‌داند؛زيرا ملكۀ اجتهاد مطلق به يكباره حاصل نمى‌شود.

۳.بيشتر فقيهان شيعه و سنى بر اين اعتقادند كه تجزى در اجتهاد ممكن و واقع است؛چون ابواب فقه به لحاظ مدارك و ادله مختلف‌اند و بدين لحاظ ملكۀ استنباط در بابى از ابواب فقه، غير از ملكۀ استنباط در باب ديگر است.[[38]](#footnote-39)

درس هشتم تخطئه و تصويب(۱)

خاستگاه قول به تصويب[[39]](#footnote-40)

طرفداران نظريه تصويب همواره از فقيهان اهل سنّت بوده‌اند؛گرچه همۀ فقيهان اهل سنّت قائل به تصويب نبوده و نيستند؛ولى اساسا خاستگاه قول به تصويب فقه سنى است و اين ديدگاه به هيچ وجه با مبانى فقه شيعه سازگار نيست.در مدرسه اهل رأى و اجتهاد،اين رأى،قوت گرفت كه هر مجتهد مصيب است؛زيرا در جايى كه نصى از قرآن يا روايات موجود نيست و منطقه‌اى خالى براى اجتهاد و مجالى گسترده براى آرا و استحسانات مجتهدان است،هيچ حكم ثابت و عامى نزد خداوند مقرر نشده است؛بلكه حكم واقعى الهى،منوط به مصلحت سنجى مجتهد و نظر نهايى او است.[[40]](#footnote-41)

## اقسام تصويب

افراطى‌ترين شكل تصويب كه به تصويب اشعرى معروف شد،چنين تفسير مى‌شد كه خداوند در واقع،حكمى مقرر نكرده است؛بلكه حكم خدا تابع آراى مجتهدان است و اگر آراى مجتهدان مختلف باشد،حكم واقعى نيز متعدد خواهد بود و هيچ محذورى در آن نيست؛چون حكمى كه نظر اين مجتهد بدان رسيده است،در حق همو حكم واقعى است،و آن حكم ديگر كه نظر مجتهد ديگر بدان رسيده است،در حق آن ديگرى حكم واقعى است؛پس احكام واقعى به عدد آراى مجتهدان،متعدد است.[[41]](#footnote-42)

## نظريۀ تخطئه و مبناى آن

در مقابل نظريۀ تصويب،نظريۀ تخطئه در مدرسه اهل بيت(ع)محل اتفاق همۀ فقيهان شيعه بود.بر اساس اين نظر،رأى مجتهد ممكن است مطابق با حكم واقعى الهى،و ممكن است برخلاف آن باشد.مبناى اين نظريه،اعتراف به ثبوت احكام واقعى در وراى اجتهاد مجتهد است كه به هيچ وجه تغيير و تبدل نمى‌پذيرند و علم و جهل مكلفان در آنها دخيل نيست و اجتهاد مجتهد در نهايت، كوششى براى كشف و دستيابى بدانها است.قائلان به تخطئه از شيعه و سنى بر اين باورند كه مجتهد در صورت خطا بودن رأيش،نه تنها سزاوار عقوبت نيست،بلكه مأجور و مثاب است؛چون او به وظيفۀ خود عمل كرده است و مى‌تواند در پيشگاه الهى براى فتواى خود حجت و دليل شرعى اقامه كند.[[42]](#footnote-43)

## نكات مهم درس هشتم

۱.هيچ شكى در بطلان تصويب در احكام عقلى و مسائل اعتقادى و نيز موضوعات خارجى نيست.

۲.خاستگاه تصويب در احكام شرعى،فقه سنى است.

۳.نظريۀ تصويب در ميان اهل سنّت،مختص به مواردى است كه نصى از قرآن يا روايات و خلاصه دليل قطعى بر حكم شرعى موجود نباشد.

۴.تصويب اشعرى و تصويب معتزلى در اين نتيجه مشترك‌اند كه احكام واقعى به تعدد آراى مجتهدان متعدد مى‌گردد.

۵.نظريۀ تخطئه در شيعه بر اعتقاد به وجود احكام واقعى تبديل‌ناپذير،استوار است؛احكامى كه ميان عالم و جاهل مشترك است.

۶.قائلان نظريۀ تخطئه در ميان اهل سنّت به روايت ابو هريره از رسول خدا و نيز به كلامى از ابو بكر استشهاد كرده‌اند.[[43]](#footnote-44)

درس نهم تخطئه و تصويب(۲)

گفتيم كه نظريه تخطئه در فقه شيعه مبتنى بر اعتقاد به وجود احكام واقعى تبديل‌ناپذير است كه ميان عالم و جاهل مشتركند.در اينجا بايد نخست از شمول و كمال شريعت و سپس از قاعدۀ اشتراك سخن به ميان آوريم.

شمول و كمال شريعت به معناى آن است كه در دايرۀ تشريع،نقطه‌اى خالى از حكم وجود ندارد كه بشر بخواهد به رأى و نظر شخصى خود آن را پر كند.[[44]](#footnote-45)

## ادلۀ كمال شريعت

بهترين دليل بر كمال شريعت،قاعدۀ لطف است.تقرير اين قاعده چنين است كه خداوند به همۀ جوانب زندگى بشر و مصالح و مفاسد او آگاه است و لطف او اقتضا مى‌كند قانونى براى بشر قرار دهد كه كامل و شامل باشد؛زيرا پذيرش نقص شريعت به معناى آن است كه يا شارع راه هدايت بشر را نمى‌داند،و يا مى‌داند؛ولى راه را نشان نمى‌دهد كه هر دو باطل است.علاوه‌براين دليل عقلى،ادلۀ نقلى متعدد نيز مدعاى مذكور را ثابت مى‌كند.[[45]](#footnote-46)

## قاعدۀ اشتراك

اكنون كه ثابت شد شريعت،كامل و برآرندۀ همۀ نيازهاى بشر به قانون است،بايد ديد آيا در تشريع احكام واقعى،علم يا جهل مكلف دخيل است؛به گونه‌اى كه حكم شرعى واقعى از سوى خداوند تنها براى كسانى باشد كه علم بدان پيدا كنند،يا در جعل احكام واقعى،چنين قيدى اخذ نشده است؛ولى هرگاه رأى و نظر مجتهد برخلاف حكم واقعى باشد،در لوح واقع،تبدل پيدا مى‌شود و حكم واقعى با رأى و نظر مجتهد مطابق مى‌گردد؟

روشن است كه تصويب به هر دو صورت،برخلاف قاعدۀ اشتراك است.و بهترين دليل بر قاعدۀ اشتراك،نفس ادلۀ احكام است كه در آنها هيچ تقييدى به لحاظ علم يا جهل مكلف ديده نمى‌شود؛ مثلا در قرآن آمده استوَ أَقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ آتُوا الزَّكٰاةَ و گفته نشده است اگر علم به وجوب نماز و روزه پيدا كرديد،اين دو بر شما واجب است.

## نكات مهم درس نهم

۱.دليل عقلى و نقلى بر كمال شريعت موجود است.دليل عقلى،قاعدۀ لطف و دليل نقلى رواياتى از جمله حديث ثقلين است.

۲.تقرير قاعدۀ لطف آن است كه خداوند به همه مصالح و مفاسد زندگى بشر آگاه است و بايد قانونى كامل و شامل براى انسان جهت تحصيل مصالح و دورى از مفاسد قرار دهد.در غير اين صورت،يا بايد بگوييم راه هدايت بشر را نمى‌داند،يا مى‌داند و دريغ مى‌ورزد كه هر دو باطل است.

۳.به دنبال اثبات كمال شريعت،قاعدۀ اشتراك مطرح مى‌شود.مفاد قاعدۀ مذكور آن است كه علم يا جهل مكلف در تشريع احكام واقعى دخيل نيست.

۴.بهترين دليل بر قاعدۀ اشتراك آن است كه هيچ تقييدى به لحاظ علم يا جهل مكلف در ادلۀ احكام شرعى ديده نمى‌شود و معنايش آن است كه احكام واقعى براى همگان قرار داده شده است.[[46]](#footnote-47)

.......................................

# فصل دوم منابع چهارگانۀ فقه

درس ۱۰-۱۵:قرآن(۱)تا(۶)

درس ۱۶-۲۴:سنت(۱)تا(۹)

درس ۲۵-۲۷:اجماع(۱)تا(۳)

درس ۲۸-۲۹:عقل(۱)و(۲)[[47]](#footnote-48)

درس دهم قرآن(۱)

## نكات مهم درس دھم

۱.قرآن نخستين و اساسى‌ترين منبع و مرجع براى فقه اسلامى است و ادله ديگر فقه به قرآن رجوع مى‌كنند.

۲.آياتى از قرآن دلالت دارد كه اين كتاب،كامل و جامع و متضمن هر چيزى است كه بشر در پيمودن راه سعادت از اعتقاد و عمل نياز دارد و همين بهترين دليل است بر اينكه اعتبار و صحت قرآن محدود به عصر و زمان خاصى نيست.

۳.مرجعيت قرآن براى شناخت دين و شريعت در روايات متعددى نيز تأكيد شده است.

۴.قرآن دليل نقلى است و اعتبار و حجيت آن به لحاظ سند،جاى شك ندارد؛زيرا قرآن موجود، همان قرآن موجود در زمان ائمه است كه به طريق تواتر نقل شده است و ائمه هدى(ع)قرآن موجود در دست مردم را معتبر شمرده‌اند.

۵.سه دسته از روايات بر اعتبار قرآن موجود دلالت دارند:روايات عرض،رواياتى كه در آنها از قرآن موجود در دست مردم به عنوان كتاب خدا ياد شده است و حديث ثقلين.[[48]](#footnote-49)

درس يازدهم قرآن(۲)[[49]](#footnote-50)

## نكات مهم درس یازدهم

۱.قاطبۀ فقيهان شيعه،حجيّت قرآن موجود و عدم تحريف آن را پذيرفته‌اند.

۲.منشأ ادعاى تحريف،رواياتى است كه در كتب روايى شيعه و سنى موجود است.

۳.روايات تحريف كه مستند اخباريان قرار گرفته است،اولا برخى از آنها از جهت سند،ضعيف‌اند؛ ثانيا از جهت دلالت،برخى نظر به تحريف‌هاى معنوى و تفسيرهاى واژگونه دارند كه جاى تفسيرها و تأويل‌هاى صحيح ارائه شده از سوى ائمه را گرفته است؛ثالثا بر فرض صحت سند و دلالت،اين روايات در برابر روايات معتبر بسيارى قرار مى‌گيرند و در تعارض ساقط مى‌شوند؛رابعا درباره آيات الاحكام كه در فقه و اجتهاد كارايى دارند،احتمال تحريف قابل اعتنا نيست؛چون انگيزه تحريف وجود نداشته است.

۴.شيعه براساس روايات معتبر معتقد است كه قرآن بر يك حرف و يك قرائت نازل شده است؛ ولى قرائت‌هاى مشهور از سوى ائمه تجويز شده و براى ما حجت است.

۵.اختلاف قرائت در صورتى كه به اختلاف در ظهور بينجامد،تمسك به قرآن را مختل مى‌كند.[[50]](#footnote-51)

درس دوازدهم قرآن(۳)[[51]](#footnote-52)

نكات مهم درس دوازدهم

۱.اخباريان شيعه با استناد به رواياتى كه بيشتر درباره منع از تفسير به رأى وارد شده بود،حجيت ظواهر قرآن را منكر شدند.

۲.اصوليان بر حجيت ظواهر قرآن چند دليل مى‌آورند:

اولا:اخذ به ظواهر قرآن،مصداق تفسير به رأى نيست تا ممنوع باشد؛

ثانيا:روايات عرض،حجيت ظواهر قرآن را مفروض دانسته است؛

ثالثا:مبين و ميسّر بودن قرآن در خود قرآن تأكيد شده است و مبهم دانستن كتاب خدا با حكمت نزول آن-كه هدايت بشر است-منافات دارد؛

رابعا:تاريخ صدر اسلام نشان مى‌دهد كه فهم قرآن توقيفى و منحصر به رسول خدا(ص)و اهل بيت او نبوده است؛بلكه ائمه(ع)استفاده از ظواهر قرآن را به اصحاب خود مى‌آموختند.[[52]](#footnote-53)

درس سيزدهم قرآن(۴)[[53]](#footnote-54)

نكات مهم درس سیزدهم

۱.در تبيين رابطۀ كتاب و سنت مى‌توان گفت:حجيت سنت را بايد از قرآن استخراج كرد و اين، منافات ندارد با اينكه پيامبر اكرم(ص)و ائمه(ع)سمت معلمى قرآن را داشتند و عهده‌دار بيان جزئيات قوانين و تفاصيل احكام شريعت بودند كه از ظواهر قرآن به دست نمى‌آيد.

۲.ظواهر قرآن از متشابهات نيست و رجوع به قرآن و اخذ به ظواهر آن،هيچ‌گاه به معناى اتباع از متشابه براى فتنه‌جويى و به انگيزه تأويل مغرضانه نيست.

۳.اگر اخباريان اصرار ورزند كه ظواهر از متشابهات است كه در آيۀ هفتم سوره آل عمران،اتباع از آن نهى شده است،گرفتار اشكال خودشان خواهند شد؛چون همين آيه نيز ظاهر در معناى مقصود است.[[54]](#footnote-55)

درس چهاردهم قرآن(۵)[[55]](#footnote-56)

نكات مهم درس چهاردهم

۱.نسخ به معناى برداشته شدن حكمى با آمدن حكم ديگر است؛به طورى كه اگر حكم دوم نمى‌آمد،حكم اول تا روز قيامت باقى مى‌ماند.

۲.در امكان نسخ،جاى ترديد نيست و شبهۀ مطرح،درباره استحالۀ نسخ،ناشى از قياس كار خداوند به كار بشر در قانونگذارى است.

۳.در وقوع نسخ نيز شكى نيست؛ولى وقوع نسخ جز به دليل قطعى اثبات نمى‌شود و هرگاه وقوع نسخ مشكوك باشد،اصل،عدم نسخ است.

۴.دو مورد از موارد وقوع نسخ بيشتر قابل طرح است:يكى آيۀ نجوا و ديگر آيه‌اى كه مربوط به عدۀ وفات است.

۵.نسخ تلاوت،بدين معناست كه آيه‌اى جزء قرآن بوده و تلاوت هم مى‌شده،ولى بعدها از قرآن برداشته شده است.نسخ قرآن بدين معنا،مستلزم پذيرش تحريف به نقيصه در قرآن است.

۶.بخش بزرگى از آيات قرآن مربوط به احكام شرعى است.معروف آن است كه آيات الاحكام حدود پانصد آيه است كه حدود يك سيزدهم از حجم كل قرآن است.[[56]](#footnote-57)

درس پانزدهم قرآن(۶)[[57]](#footnote-58)

نكات مهم درس پانزدهم

۱.تأليفات مجموع مذاهب اهل سنّت دربارۀ آيات الاحكام در مقايسه با شيعه بيشتر به نظر مى‌آيد.

۲.مهم‌ترين تأليفات شيعه دربارۀ آيات الاحكام عبارتند از:كنز العرفان فى فقه القرآن اثر فاضل مقداد،فقه القرآن اثر قطب الدين راوندى و زبدة البيان اثر مقدس اردبيلى.

۳.از مهم‌ترين تأليفات اهل سنّت درباره آيات الاحكام،سه تأليف مستقل با عنوان احكام القرآن از ابو بكر جصّاص حنفى و ابن العربى مالكى و عماد الدين كياهراسى شافعى است.[[58]](#footnote-59)

درس شانزدهم سنت(۱)[[59]](#footnote-60)

نكات مهم درس شانزدهم

۱.سنت نزد شيعه عبارت است از:«قول المعصوم و فعله و تقريره»و نزد عامه عبارت است از:

«قول النبى و فعله و تقريره».

۲.آياتى كه عصمت پيامبر را اثبات مى‌كند،بهترين دليل بر حجيت سنت او است.

۳.خبر معاذ،دليل ديگر بر حجيت سنت نبوى است.

۴.دليل عقلى بر حجيت سنت نبوى به دوگونه تقرير مى‌شود:الف)همان دليل عقلى بر عصمت پيامبر اكرم؛ب)ناقص انگاشته شدن شريعت،و نقض غرض از نزول قرآن،بر فرض عدم حجيت سنّت.

۵.برخى محققان اهل سنّت،بر حجيت سنت نبوى ادعاى اجماع كرده‌اند.

۶.برخى اخبار دلالت دارد كه پيامبر اكرم انكار حجيت سنت را پيش‌بينى كرده بود.[[60]](#footnote-61)

درس هفدهم سنت(۲)[[61]](#footnote-62)

نكات مهم درس هفدهم

۱.ادلۀ اربعه بر حجيت سنت امامان دوازده‌گانه شيعه دلالت دارد.از قرآن،آياتى،مانند آيۀ تطهير و آيۀ اطاعت اولوالامر را مى‌توان نام برد.

۲.از ميان اخبار و احاديث،حديث ثقلين كه شيعه و سنى بر صحت آن اتفاق دارند،بهترين دليل بر حجيت سنت امامان معصوم است.

۳.دليل عقلى بر حجيت سنت ائمه هدى(ع)دو گونه است:يكى مبتنى بر اثبات عصمت آنها است و ديگرى مبتنى بر ضرورت وجود خليفه‌اى براى رسول خدا(ص)كه بيانگر تفاصيل احكام قرآن باشد.

۴.ائمه هدى(ع)،مانند رسول خدا،اختيار تشريع دارند؛ازاين‌رو،استناد به كلام آنها از قبيل استناد به كلام مجتهدان يا محدّثان نيست؛بلكه آنها مصدر تشريع هستند و سخنان آنها نفس سنت است.[[62]](#footnote-63)

درس هيجدهم سنت(۳)[[63]](#footnote-64)

نكات مهم درس هيجدهم

۱.از نظر شيعه،سنت معصوم به‌طور مطلق حجت است؛يعنى از تمام حركات و سكنات معصوم مى‌توان استفادۀ تشريعى برد؛چون آنان از هرگونه خطاى عمدى و سهوى در امور دين و دنيا مصون هستند.

۲.اهل سنّت اتفاق دارند كه همۀ سنت،يعنى آنچه از پيامبر سر زده است،جنبۀ تشريع ندارد و حجت نيست؛چون سهو و نسيان و هرگونه خطاى غير عمدى در حق پيامبر محال نيست و دست كم در امور دنيوى بر اين امر اتفاق‌نظر است.[[64]](#footnote-65)

درس نوزدهم سنت(۴)[[65]](#footnote-66)

نكات مهم درس نوزدهم

۱.اهل سنّت در تعريف صحابى آورده‌اند كه صحابى هركسى است كه پيامبر را در حال ايمان ديدار كرده و مسلمان از دنيا رفته است.

۲.آنان بر حجيت سنت صحابى به آياتى از قرآن استدلال كرده‌اند؛از جملهوَ كَذٰلِكَ جَعَلْنٰاكُمْ أُمَّةً وَسَطاًوكُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّٰاسِ .از ميان روايات نيز به روايت نبوى أصحابي كالنّجوم بأيّهم اقتديتم اهتديتم دست آويخته‌اند.

۳.از نظر شيعه،آيات مذكور درصدد بيان امتيازاتى براى امت اسلامى است و هيچ ربطى به عدالت و حجيت سنت آحاد اصحاب ندارد.روايت مذكور و ديگر روايات مشابه نيز،هم ضعف سند و هم ضعف دلالت دارد؛چون سيرۀ صحابه،مختلف و متناقض بوده است و در ميان خود صحابه،اتفاق‌نظر بود كه مخالفت با صحابه جايز است.

۴.آيات و رواياتى كه فسق و نفاق برخى صحابه را ثابت مى‌كند،شاهد بر عدم حجيت سنت صحابى به‌طور مطلق‌اند.[[66]](#footnote-67)

درس بيستم سنت(۵)[[67]](#footnote-68)

نكات مهم درس بيستم

۱.سخن معصوم همچون قرآن،گاه نص در معنا است و گاه ظاهر در آن و گاه مجمل و محتاج قرينه.

۲.حجيت نص جاى بحث ندارد؛چون دلالت آن قطعى است.حجيت ظاهر،نيازمند دليل است؛ چون دلالت آن ظنى است و همان‌گونه كه ظواهر قرآن حجت است،ظواهر كلمات معصومان نيز حجت است.البته حجيت ظهور مشروط به عدم وجود قرينه برخلاف آن است.

۳.لفظى كه مجمل است،در هيچ‌يك از معانى احتمالى خود حجت نيست؛مگر قرينه بر تعيين يكى از آنها پيدا شود.

۴.فعل معصوم دلالت بر عدم حرمت آن فعل دارد و الگوبردارى از آن جايز است؛مگر آنكه ثابت شود آن فعل از اختصاصات معصوم بوده است.

۵.فعل معصوم علاوه بر جواز،بر استحباب عمل دلالت مى‌كند هرگاه فعل معصوم از سنخ افعال عبادى باشد؛يا انگيزۀ غير شرعى براى به جا آوردن آن فعل تصور نشود؛يا مواظبت بر فعلى ديده شود كه برخلاف طبع انسانى است.

۶.دلالت فعل معصوم بر عدم كراهت،منوط به اين است كه به اعتقاد ما ارتكاب مكروه بر او جايز است يا نه‌؟

۷.ترك معصوم دلالت بر عدم وجوب دارد و دلالت آن بر حرمت يا كراهت با ملاحظۀ قرائن است.

۸.دلالت ترك بر عدم استحباب،منوط به پاسخ اين پرسش است كه آيا ترك مستحبات بر معصومان(ع)جايز است يا نه‌؟

۹.سكوت معصوم در مواجهه با رفتار ديگران مى‌تواند دليل بر رضايت معصوم و امضاى آن عمل خارجى باشد.

۱۰.دلالت سكوت بر امضا به سه طريق توجيه مى‌شود:نخست آنكه اگر مراعات تقيّه اولى نباشد،نهى از منكر بر معصوم واجب است؛دوم آنكه سكوت در برابر منكرات برخلاف هدف معصوم و نقض غرض او است؛سوم آنكه ظاهر حال معصوم آن است كه درصدد تبليغ دين و مبارزه با انحرافات است.[[68]](#footnote-69)

درس بيست و يكم سنت(۶)[[69]](#footnote-70)

نكات مهم درس بيست و يكم

۱.نخستين و مهم‌ترين راه اثبات سنت،خبر است و عمدۀ اخبار،حاكى از سنت قولى است.

۲.خبر دو گونه است:خبر واحد و خبر متواتر.خبر متواتر،به خبر جماعتى گفته مى‌شود كهاحتمال تبانى و توافق آنها بر كذب و نيز احتمال سهو و نسيان همۀ آنها محال باشد.اگر وسائط نقل متعدد باشند،تواتر در همۀ حلقات سند لازم است تا خبر،متواتر به حساب آيد.

۳.تواتر بر سه قسم است:تواتر لفظى كه همۀ مخبران،يك لفظ خاص را از معصوم نقل كرده باشند و تواتر معنوى كه ناقلان به الفاظ مختلف،يك معنا و مفهوم را نقل كرده باشند؛و تواتر اجمالى كه اخبار همۀ مخبران در اثبات يك مدلول التزامى مشترك باشد.

۴.خبر واحد،بر خبر فرد،يا افرادى كه به حد تواتر نرسند،اطلاق مى‌شود.

۵.خبر واحد،دليل ظنى است كه احتمال عدم مطابقت آن با واقع،همواره موجود است؛ولى ما دليل قطعى بر حجيت خبر واحد ثقه داريم و معناى اين امر آن است كه حجم عظيمى از واقعيات كه به سبب اعتماد بر خبر ثقه كشف مى‌شود،توجيه‌گر اندك مواردى است كه خبر ثقه بر خطا مى‌رود.

۶.ثقه شخصى را گويند كه در نقل و حكايت واقعيت،مورد اعتماد است و دروغ نمى‌گويد؛هر چند شيعۀ دوازده امامى نباشد.[[70]](#footnote-71)

درس بيست و دوم سنت(۷)[[71]](#footnote-72)

نكات مهم درس بيست و دوم

۱.مدلول التزامى آيۀ نبأ،حجيت خبر واحد عادل را ثابت مى‌كند.

۲.سيره عقلا و متشرّعه دليل بر حجيت خبر ثقه است و چون حجيت سيره به حجيت سنت باز مى‌گردد،مى‌توان گفت از سنت بر حجيت سنت منقول به خبر ثقه دليل داريم.

۳.سيره عقلا بدون انضمام امضاى معصوم،حجت نيست؛ولى سيره متشرّعه به خودى خود نشان‌دهندۀ امضا و رضايت معصوم است؛چون در متشرّعه تقيّد و تعبّد افراد به دستور شرع، فرض است.

۴.براى تمسك به سيره بايد معاصرت آن را با زمان حضور معصومان ثابت كرد و در اين جهت كافى است كه بگوييم اگر معصوم از عمل به خبر ثقه،نهى مى‌كرد،محال بود خبر چنين چيز مهمى به ما نرسد؛پس از اينكه خبرى دال بر منع به ما نرسيده،مى‌فهميم كه در واقع نهى نشده است.

۵.سيرۀ مستحدثه،چيزى را ثابت نمى‌كند؛چون در زمان غيبت نمى‌توان گفت سكوت امام، دلالت بر رضايت دارد.

۶.حجيت خبر ثقه،نظريه‌اى مقبول و معروف ميان اصوليان است.

۷.خبر غير ثقه،تنها در صورتى كه قرائن و شواهد قطعى بر صدق آن باشد،حجت است؛وگرنه اصل،عدم حجيت خبر غير ثقه است.

۸.دومين راه اثبات سنت،سيره متشرّعه است.سيره متشرّعه،مانند خبر متواتر كاشف از سنت است.

۹.سومين راه اثبات سنت،اجماع است كه تفصيل آن در بحث اجماع خواهد آمد.

۱۰.مهم‌ترين راه اثبات سنت،خبر است و قوت و ضعف مجتهدان تا حد زيادى به قوت و ضعف آنها در شناخت اخبار و احاديث از جهت سند و دلالت بستگى دارد.[[72]](#footnote-73)

درس بيست و سوم سنت(۸)[[73]](#footnote-74)

نكات مهم درس بيست و سوم

۱.آغاز تدوين حديث نزد اهل سنّت در سال صد هجرى به هنگام خلافت عمر بن عبد العزيز بود.

۲.پيش از سال صد هجرى به علت منع خلفا،كتابت حديث رسميت نداشت.

۳.ابو بكر و عمر و عثمان،كتابت حديث و حتى نقل شفاهى آن را تحريم كرده بودند و متخلفان را مجازات مى‌كردند.

۴.منع خلفا از تدوين رسمى حديث در قرن اول،سبب ترويج احاديث جعلى گرديد.

۵.در قرن سوم هجرى،صحاح سته نگاشته شد؛يعنى صحيح بخارى و مسلم و سنن ابى داود، ترمذى،نسائى و ابن ماجه.

۶.از مهم‌ترين جوامع حديثى اهل سنّت الجامع الكبير يا جمع الجوامع اثر جلال الدين سيوطى است.شيخ علاء الدين متقى هندى احاديث اين كتاب را پس از ترتيب موضوعى و الفبايى به نام كنز العمال منتشر كرد.[[74]](#footnote-75)

درس بيست و چهارم سنت(۹)[[75]](#footnote-76)

نكات مهم درس بيست و چهارم

۱.حفظ و كتابت و نشر حديث در شيعه،برگرفته از سفارشات پيامبر اكرم(ص)و ائمه معصومين(ع)و مطابق سيره عملى على(ع)بوده است.

۲.نقل و روايت حديث در زمان امام باقر و صادق(ع)به اوج خود رسيد.

۳.از معروف‌ترين فقيهان و محدثان شيعه،اصحاب اجماع هستند كه هيجده نفرند.

۴.اصحاب اماميه ۶۶۰۰ كتاب حديث تدوين كردند و از آن ميان،چهارصد كتاب از چهارصد مؤلف امتياز خاص پيدا كردند و به اصول اربعمأه معروف شدند.صاحبان اين اصول بيشتر از اصحاب امام صادق(ع)بودند.

۵.جوامع اوليۀ حديث نزد شيعه عبارت‌اند از:الكافى اثر شيخ كلينى؛كتاب من لا يحضره الفقيه اثر شيخ صدوق؛تهذيب الاحكام و الاستبصار اثر شيخ طوسى.مؤلفان اين كتب را به اختصار«محمدون ثلاث اوايل»مى‌گويند.

۶.جوامع نهايى حديث نزد شيعه عبارتند از:الوافى اثر فيض كاشانى كه جامع كتب اربعه است؛ وسائل الشيعه اثر شيخ حر عاملى كه جامع احاديث فقهى است؛و بحار الانوار اثر علامۀمجلسى كه جامع همۀ كتب حديثى شيعه است.مؤلفان اين جوامع را به اختصار«محمدون ثلاث اواخر»گويند.

۷.مستدرك الوسائل اثر ميرزا حسين نورى(ره)و جامع احاديث الشيعه اثر شيخ اسماعيل معزى(ره)،دو كتاب ديگر است كه در كنار وسائل الشيعه محل مراجعه فقيهان براى استنباط احكام است.[[76]](#footnote-77)

درس بيست و پنجم اجماع(۱)[[77]](#footnote-78)

نكات مهم درس بيست و پنجم

۱.اجماع در لغت به معناى عزم و تصميم و گاه به معناى اتفاق است.و در اصطلاح،نوعى خاص از اتفاق است كه مى‌تواند دليل بر حكم شرعى باشد.

۲.نخستين بار،اهل سنّت براى تصحيح خلافت ابو بكر،اجماع را به عنوان يكى از ادلۀ شرع مطرح كردند و ازاين‌رو شيخ انصارى مى‌گويد:«هو الأصل لهم و هم الأصل له».

۳.شيعه از باب مماشات با اهل سنّت،اجماع را در رديف كتاب و سنت قرار داده است وگرنه نزد شيعه اجماع بازگشت به سنت دارد.

۴.آياتى كه عدم متابعت از مؤمنان را مذمت مى‌كند و امت اسلامى را امت وسط و اهل امر به معروف و نهى از منكر معرفى مى‌كند،دستاويز برخى براى حجيت اجماع شده است؛ولى چنان‌كه برخى دانشمندان اهل سنّت اعتراف كرده‌اند،هيچ‌يك دلالت بر مدعا ندارد.[[78]](#footnote-79)

درس بيست و ششم اجماع(۲)[[79]](#footnote-80)

نكات مهم درس بيست و ششم

۱.تكيه‌گاه اصلى اهل سنّت در اثبات حجيت اجماع،حديث لا تجتمع أمّتي على الخطأ است كه در كتب اهل سنّت يا بدون سند،يا با سند غير قابل قبول براى خود آنها،آمده است و گويا پذيرش اين حديث،نوعى ضرورت براى تصحيح حجيت اجماع است.

۲.حديث مذكور تواتر معنوى نيز ندارد تا قطعى الصدور محسوب شود.

۳.احاديثى كه مضمون آنها عدم اجتماع بر ضلالت است،نمى‌تواند شاهد بر حجيت اجماع باشد؛ چون هدايت و ضلالت مربوط به امور اعتقادى است.

۴.علاوه بر پاسخ‌هاى گذشته بايد گفت كه اجتماع امت اسلامى به تمام مذاهب آن،هيچ‌گاه محقّق نمى‌شود،جز در ضروريات دين.

۵.دانشمندان شيعه عصمت امت اسلامى را ناشى از دخول معصوم در ميان آنها و عصمت او مى‌دانند و تنها بر اين اساس مى‌توان مضمون حديث مذكور را تأييد كرد.

۶.دليل عقلى بر حجيت اجماع دوگونه تقرير شده است:شكل اول بدين ادعا بازمى‌گردد كه همۀ مجتهدان اتفاق بر خطا پيدا نمى‌كنند،كه اين دليل،عين مدعا است،و شكل دوم رجوع بدين امر دارد كه فتواى هر مجتهد،كاشف از وجود دليل معتبر شرعى است و چون فتاواى مجتهدان همسو و همگون گردد،احتمال خطاى همه آنها به صفر مى‌رسد.تقرير دليل عقلى بدين شكل،قابل قبول است به شرط آنكه مجتهدان جامع الشرايط باشند و همواره بر دليل معتبر اعتماد كنند.[[80]](#footnote-81)

درس بيست و هفتم اجماع(۳)[[81]](#footnote-82)

نكات مهم درس بيست و هفتم

۱.اجماع،خبر حدسى است و مانند خبر حسى احتمال خطا در آن راه مى‌يابد؛ولى به ميزانى كه تعداد مخبران از يك خبر افزايش مى‌يابد،احتمال خطا كاهش مى‌يابد و اگر به حد تواتر يا اجماع برسد،احتمال خطاى همۀ آنها منتفى مى‌شود؛ازاين‌رو در حصول اجماع،مانند تواتر، عدد خاصى معتبر نيست.

۲.دليلى كه اجماع،كاشف از آن است،جز سنت نمى‌تواند باشد.

۳.شيخ طوسى حجيت اجماع را براساس قاعدۀ لطف مى‌داند،ولى وجوب لطف بر امام زمان در حال غيبت از طريق اظهار خلاف،محل اشكال است.

۴.سيد مرتضى و محقق حلّى حجيت اجماع را براساس دخول امام معصوم در مجمعان مى‌دانند.چنين اجماعى اگر تحقق يابد،البته حجت است.

۵.جمعى از متأخران،از جمله شهيد صدر،اجماع را براساس دليل عقلى و حدس قطعى به وجود دليل معتبر شرعى حجت مى‌دانند.

۶.شهيد صدر منطق حساب احتمالات را در اثبات حجيت اجماع به كار گرفته است و براساس آن،هر دو عامل كمى و كيفى را موثر در حصول يقين به درستى فتواى مجمعان مى‌داند.

۷.اجماع به اعتبار نحوۀ كشف از موافقت معصوم،به اجماع«لطفى»،«دخولى»و«حدسى» تقسيم مى‌شود و به اعتبار طريق دستيابى،به«محصّل»و«منقول».

۸.اجماعات منقول چندان اعتبارى ندارند؛چون بيشتر ناقلان،تحقق اجماع را از طريق حسى تحصيل نكرده‌اند،بلكه وقوع اجماع را حدس زده‌اند؛ولى اجماعات منقول از بزرگان اصحاب،البته ما را به احتياط ملتزم مى‌سازد.[[82]](#footnote-83)

درس بيست و هشتم عقل(۱)[[83]](#footnote-84)

نكات مهم درس بيست و هشتم

۱.حجيت دليل عقلى قطعى در لسان آيات و روايات امرى مسلم و مفروض به حساب آمده است.

۲.رواياتى كه در تخطئه عقل وارد شده،ناظر به ادراكات ظنى عقلى است و در آيات متعددى از قرآن نيز متابعت هرگونه ظن نهى شده است.

۳.دانشمندان شيعه دليل عقل را در برابر دليل قياس مطرح كردند،و در كلام متقدمان دليليت عقل براى شناخت احكام شرعى به خوبى روشن نيست؛بدين معنا كه گاه دليل لفظى و گاه اصول عملى در زمرۀ ادلۀ عقلى محسوب شده‌اند.

۴.بحث از دليل عقلى در كتب شيعه به تدريج جايگاه خاص خود را پيدا كرد.فاضل تونى در الوافيه،و سيد محسن اعرجى در المحصول،و صاحب هداية المسترشدين و صاحب فصول در آثار خود،و شيخ محمد رضا مظفر در اصول الفقه،و شهيد صدر در حلقات الأصول،هريك مباحث دليل عقلى را به طرز نمايانى پيش بردند.[[84]](#footnote-85)

درس بيست و نهم عقل(۲)[[85]](#footnote-86)

نكات مهم درس بيست و نهم

۱.در تعريف دليل عقلى مى‌توان گفت:دليل عقلى،هر قضيۀ عقلى است كه در استنباط حكم شرعى دخيل باشد.

۲.اصوليان عقل را به عنوان دليل حكم مد نظر دارند،نه به عنوان دليل حجيت.

۳.اصوليان عقل را به عنوان كاشف از حكم شرع مدنظر دارند،نه به عنوان جاعل حكم شرع.

۴.اصوليان عقل را به عنوان دليل قطعى مدنظر دارند،نه به عنوان دليل ظنى.

۵.اصوليان ميان دوگونه دليل عقلى تفاوت نهاده‌اند،دليل عقلى مستقل كه مستنتج از دو مقدمۀ عقلى است و دليل عقلى غير مستقل كه مستنتج از يك مقدمۀ شرعى و يك مقدمۀ عقلى است.

در مقدمۀ دوم دليل عقلى،همواره سخن از ملازمه است؛چه ملازمه ميان حكم عقل و شرع،و چه ملازمه ميان حكم شرع و حكم ديگر شرعى.

۶.اصوليان ميان دوگونۀ ديگر از دليل عقلى تفاوت نهاده‌اند،دليل عقلى نظرى و دليل عقلى عملى.هيچ‌يك از اين دو قسم دليل عقلى،براى استنباط حكم شرع كافى نيست؛ولى هنگامى كه حكم عقل عملى در باب حسن و قبح به حكم عقل نظرى در مورد ملازمات، ضميمه مى‌شود،راه كشف حكم شرعى هموار مى‌گردد.

۷.شبهه‌هايى چند،اخباريان را به انكار حجيت عقل سوق داده است و پاسخ شبهه‌هاى آنها از نكاتى كه آورديم،روشن مى‌شود.[[86]](#footnote-87)

فصل سوم منابع فرعى فقه نزد اهل سنّت

درس ۳۰:قياس(۱)

درس ۳۱:قياس(۲)

درس ۳۲:استحسان

درس ۳۳:استصلاح(۱)

درس ۳۴:استصلاح(۲)

درس ۳۵:عرف

درس ۳۶:شريعت سلف و مذهب صحابى[[87]](#footnote-88)

درس سى‌ام قياس(۱)[[88]](#footnote-89)

نكات مهم درس سى‌ام

۱.قياس عبارت است از سرايت دادن حكمى از موضوعى به موضوع ديگر به جهت اشتراك دو موضوع در علت حكم.

۲.به قياسى كه براساس تصريح شارع به علت حكم در مقيس عليه شكل گرفته باشد،«قياس منصوص العله»مى‌گويند و قياسى كه براساس درك عقل از علت حكم شكل گرفته باشد، «قياس مستنبط العله»نام دارد.

۳.قياس منصوص العله در صورتى حجت است كه تعليل وارد شده در لسان شارع،ظهور در تعميم داشته باشد و قياس مستنبط العلة در صورتى حجت است كه درك عقل،قطعى باشد.

۴.«تنقيح مناط»نوعى قياس مستنبط العله است كه در صورت قطعى بودن،حجت است.

۵.«قياس جلى»همان«قياس اولويت»است و حجيت آن به حجيت ظهور يا حجيت قطع باز مى‌گردد،و«قياس خفى»آن است كه تعدى دادن حكم از اصل به فرع به ملاحظۀ جهات فارقه،مشكل باشد.

۶.طرح قياس به عنوان يكى از ادلۀ شرع،تاريخى مقارن با تاريخ اجتهاد دارد.شافعى قياس و اجتهاد را دو اسم براى يك معنا مى‌دانست.

۷.نزد شيعه آياتى كه از عمل به ظن و گمان نهى مى‌كند،براى بطلان قياس كافى است و علاوه بر اين آيات،روايات بسيارى از ائمه هدى(ع)در بطلان قياس وارد شده است.[[89]](#footnote-90)

درس سى و يكم قياس(۲)[[90]](#footnote-91)

نكات مهم درس سى و يكم

۱.آياتى كه براى حجيت قياس بدان تمسك كرده‌اند،يا ناظر به قياس قطعى است،و يا ناظر به امر ديگرى غير از قياس ظنى است.

۲.حديث معاذ از نظر سند ضعيف است و از جهت دلالت مى‌تواند ناظر به اجتهاد صحيح باشد.

۳.حديث خثعميه دلالت بر حجيت قياس در صورت تنقيح مناط قطعى دارد.

۴.بر فرض صحت روايات مذكور و دلالت آنها بر حجيت قياس ظنى،در طرف ديگر،ادلۀ قطعى بسيارى بر بطلان قياس داريم كه در تعارض با روايات مذكور راجح‌اند.

۵.اجماع صحابه بر عمل به قياس نبوده است؛چون اولا همه صحابه اهل اجتهاد به رأى نبودند؛ثانيا آنها كه اهل چنين كارى بودند،همواره به قياس دست نمى‌زدند؛ثالثا برخى از صحابه چون حضرت على(ع)سخت مخالف قياس بودند.

۶.دليل عقلى بر حجيت قياس آن است كه نصوص،محدود،و وقايع زندگى،نامحدود است؛ پس بايد قياس حجت باشد.پاسخ آن است كه نصوص،محدود هستند؛ولى در قالب قواعد كلى عرضه شده‌اند و اجتهاد صحيح،رد فروع جزئى و نامحدود بدين اصول است؛پس آنچه جايز است،اجتهاد است نه قياس.[[91]](#footnote-92)

درس سى و دوم استحسان[[92]](#footnote-93)

نكات مهم درس سى و دوم

۱.استحسان چندگونه تعريف شده است و در يكى از تعاريف،عمل برطبق اقوى الدليلين، استحسان دانسته شده است كه بدين معنا استحسان عكس قياس است.

۲.دليلى كه موجب عدول از قياس است،يا قياسى ديگر،يا ضرورت يا سنت يا اجماع است و بر اين اساس،استحسان چهارگونه خواهد بود.

۳.ابو حنيفه و مالك اعتماد زيادى به استحسان داشتند،ولى شافعى سخت مخالف آن بود.احمد بن حنبل استحسان را در مواردى مى‌پذيرفت.

۴.از نظر شيعه،استحسان،دليل ظنى غير معتبر است؛ولى اگر در مواردى رجوع به دليل معتبر شرعى داشته باشد،به پشتوانۀ آن دليل،معتبر خواهد بود.

۵.روايت عبد اللّه بن مسعود كه دليل قائلان حجيت استحسان است از نظر سند غير معتبر و از نظر دلالت ناتمام است؛زيرا حجيت اتفاق همۀ مسلمانان بر حسن يا قبح چيزى به حجيت اجماع يا سيره بازگشت دارد و از حجيت اجماع يا سيره در صورت وجود شرايط هرگز نمى‌توان حجيت هرگونه استحسان را نتيجه گرفت.[[93]](#footnote-94)

درس سى و سوم استصلاح(۱)[[94]](#footnote-95)

نكات مهم درس سى و سوم

۱.استصلاح يعنى هر مصلحتى كه در شرع دليلى بر اعتبار يا الغاى آن نداريم.

۲.مصالح دو گونه است:«مصالح معتبره»و«مصالح مرسله»،و استصلاح،يعنى اخذ به مصالح مرسله.

۳.به نظر قائلان استصلاح از اهل سنّت،مصالحى كه مقصود شارع است،صيانت اركان پنجگانۀ زندگى،يعنى دين،نفس،عقل،نسل و مال است.اعمال و تصرفات شارع براى صيانت اين اركان،برخى ضرورى و برخى حاجّى و برخى ديگر تكميلى و تحسينى است.

۴.عواملى كه فقيه را ناچار به روى‌آوردن به استصلاح مى‌كند،چند چيز است:«جلب مصالح»، «درء مفاسد»،«سد ذرايع»و«تغيّر زمان».

۵.براى آنكه استصلاح از هواى نفس و اميال شخصى سر در نياورد،مقرر كرده‌اند كه مصلحتى كه مجتهد لحاظ مى‌كند،اولا حقيقى،و ثانيا عمومى و ثالثا غير معارض با مصلحت منصوص يا اجماعى ديگر باشد.

۶.نخستين بار مالك بن انس به‌طور رسمى و گسترده باب استصلاح را گشود.

۷.در حجيت استصلاح و حدود و ثغور آن اختلافى عميق ميان اهل سنّت است.[[95]](#footnote-96)

درس سى و چهارم استصلاح(۲)[[96]](#footnote-97)

نكات مهم درس سى و چهارم

۱.حنفيان استصلاح را فرع استحسان قرار دادند و مالكيان به عكس آن قائل شدند.

۲.در ميان حنابله طوفى تا بدانجا پيش رفت كه هرگاه نص و اجماع برخلاف مصلحت به نظر مى‌آمد،از آنها چشم مى‌پوشيد.

۳.شافعيان و ظاهريان استصلاح را معتبر نمى‌دانند و مالكيان مذهبى ميانه دارند.

۴.از نظر شيعه استصلاح تنها در صورتى كه مستند به دليل معتبر شرعى از عقل يا نقل باشد، حجت است.

۵.تغيير زمان و مكان و پيشرفت زندگى ما را ناگزير از روى‌آوردن به استصلاح نمى‌كند؛چون شريعت از جانب خداوند به‌طور كامل آمده است؛البته استصلاح در راه شناخت موضوعات احكام و كيفيت تطبيق آنها بر مصاديق متجدد به كار مى‌آيد.

۶.سيرۀ صحابه و تابعان،حجيت استصلاح را ثابت نمى‌كند؛چون اولا سيره صحابه در اين جهت مختلف بود و ثانيا برخى از آنها برخلاف نصوص و ادلۀ قطعى دست به استصلاح مى‌زدند كه حتى طوفى نيز آن را نمى‌تواند بپذيرد.

۷.اگر تحديد و تقييدى در استصلاح روا بداريم،معنايش رجوع به دليل عقلى قطعى يا دليل نقلى معتبر براى كشف ملاكات احكام و شناخت مقاصد شارع و تقديم مصلحت اهم است.

بنابراين،حجيت استصلاح به حجيت آن دليل عقلى يا نقلى بازمى‌گردد[[97]](#footnote-98)

درس سى و پنجم عرف تعريف عرف[[98]](#footnote-99)

نكات مهم درس سى و پنجم

۱.در تعريف عرف گفته‌اند:«عادة جمهور قوم في قول أو عمل».

۲.عرف سه‌گونه تقسيم دارد:عرف عام و خاص،عرف عملى و قولى،عرف صحيح و فاسد.

۳.رجوع به عرف ميان بيشتر مذاهب اهل سنّت پذيرفته شده است.

۴.رعايت عرف فاسد واجب نيست؛چون مخالف دليل شرعى است؛مگر آنكه عرف از باب ضرورت پديد آمده باشد.

۵.از نظر شيعه،رجوع به عرف گاه براى تشخيص ظهور لفظى و گاه براى شناخت مصداق موضوع حكم شرعى و گاه براى كشف حكم شرعى است.

۶.روايت عبد اللّه بن مسعود،مستند برخى براى حجيت عرف است كه مناقشه در سند و دلالت آن گذشت.

۷.تأييد عرف جاهلى در برخى موارد توسط اسلام به معناى حجيت عرف نيست،بلكه آن حجيت مربوط به تأييد و امضاى شارع است كه بايد به دليل معتبر ثابت شود.[[99]](#footnote-100)

درس سى و ششم شريعت سلف و مذهب صحابى[[100]](#footnote-101)

نكات مهم درس سى و ششم

۱.هرگاه چيزى از شرايع سلف در قرآن يا سنت نقل شود،ولى دليلى بر نسخ آن نباشد،جمهور حنفيان و برخى مالكيان و شافعيان مى‌گويند آن چيز شريعت ما نيز هست؛ولى برخى ديگر مى‌گويند اسلام،ناسخ شرايع سلف است،مگر در مواردى كه دليل خاص بر تأييد و عدم نسخ باشد.

۲.از نظر شيعه،حجيّت شريعت سلف با قيود مذكور،به حجيّت قرآن يا سنت بازگشت دارد و دليل مستقلى به شمار نمى‌آيد.

۳.حجيت مذهب صحابى يا قول صحابى،محل اختلاف ميان اهل سنّت است.برخى گفته‌اندقول صحابى،اگر مخالفى از ميان ديگر صحابه نداشته باشد و ظاهرش نقل باشد نه اجتهاد و رأى،در اين صورت حجت است؛چون نشانگر آن است كه آن صحابى مستندى براى سخن خود داشته و آن را از رسول خدا(ص)شنيده است؛ولى برخى ديگر،حتى اجتهادات صحابه را نيز حجت مى‌دانند.

۴.از نظر شيعه،حجيّت سنت صحابى،يا مربوط به اجماع آنان است كه در صورت كشف موافقت معصوم حجّت خواهد بود،و يا مربوط به سيره عملى آنها است كه مشروط به عدم وجود اختلاف و تحقق سيره متشرّعه خواهد بود و در هر دو صورت بازگشت به سنت دارد.

۵.بخش عظيمى از فقه اهل سنّت برپايۀ حجيّت قول صحابى استوار است.[[101]](#footnote-102)

فصل چهارم ابواب فقه شيعه و مباحث آن

درس ۳۷:ابواب فقه شيعه و مباحث آن

درس ۳۸:ابواب فقه شيعه(۱)

درس ۳۹:ابواب فقه شيعه(۲)

درس ۴۰:ابواب فقه شيعه(۳)

درس ۴۱:تقسيم‌بندى مباحث فقه(۱)

درس ۴۲:تقسيم‌بندى مباحث فقه(۲)

درس ۴۳:تقسيم‌بندى مباحث فقه(۳)

درس ۴۴:تقنين فقه[[102]](#footnote-103)

درس سى و هفتم[[103]](#footnote-104)

نكات مهم درس سى و هفتم

۱.فقه شيعه سه گونه عرضه شده است:استدلالى،نيمه استدلالى و غير استدلالى.

۲.فقه علم واحد است و آن علم زندگى است.افعال مكلفان با تمام اختلافى كه دارند در علم فقه جمع شده‌اند؛چون فقيه از حكم همه آنها بحث مى‌كند.پس فقه علم به احكام افعال مكلفان است.

۳.بخش قابل توجهى از فقه،مربوط به اعمال فردى عبادى است كه از محدودۀ علم حقوق خارج است.

۴.مهم‌ترين و معروف‌ترين تقسيم براى مباحث علم فقه از سوى محقق حلى در آغاز شرايع الاسلام ارائه شده است.او فقه را به چهار بخش اصلى عبادات،عقود،ايقاعات و احكام تقسيم كرده است.

۵.مقصود از عبادات،امورى است كه غالبا براى حصول نتايج اخروى است.در مقابلش معاملات قرار دارد كه غالبا براى حصول مقاصد دنيوى است.معاملات اگر مربوط به تعهدات افراد نباشد،از آن به احكام تعبير مى‌كنند و اگر مربوط به تعهدات افراد باشد،يا از تعهدات دوسويه است كه در اين صورت،عقود ناميده مى‌شود،يا از تعهدات يك سويه است كه در اين صورت،ايقاعات ناميده مى‌شود.

۶.هريك از چهار بخش اصلى در فقه ابواب متعددى دارد.هريك از ابواب فقه در جوامع فقهى به عنوان كتابى معرفى شده است؛زيرا در قرن اول و دوم براى هريك از موضوعات فقه، كتاب مستقلى تاليف مى‌شد.[[104]](#footnote-105)

درس سى و هشتم ابواب فقه شيعه(۱)[[105]](#footnote-106)

نكات مهم درس سى و هشتم

۱.براساس تقسيم‌بندى محقق حلى،فقه داراى ۴۸ كتاب است.

۲.در«كتاب الطهارة»،طهارت از حدث و خبث مورد بحث است.احكام طهارات ثلاث،احكام مربوط به خونريزى‌هاى زنانه،احكام اموات و آداب تخلى در اين كتاب مطرح مى‌شود.

۳.در«كتاب الصلاة»به مناسبت،بحث از نماز جمعه و نماز عيدين،و كمابيش درباره حكومت اسلامى،حكمران اسلامى و اختيارات و وظايف ولى فقيه بحث مى‌شود.

۴.خمس نزد اهل سنّت،تنها به غنايم جنگى تعلق مى‌گيرد؛ولى نزد شيعه به هفت چيز تعلق مى‌گيرد كه يكى از آنها غنايم است؛اعم از غنايم جنگى و غنايم مكاسب.

۵.در«كتاب الجهاد»از جهاد ابتدايى و جهاد دفاعى و نيز جهاد داخلى و خارجى بحث مى‌شود.

احكام اهل بغى،احكام ذمه،احكام روابط دولت اسلامى با دولت‌هاى غير اسلامى و برخى احكام مربوط به اراضى،احكام شهيدان و تقسيم غنايم در اين كتاب مطرح است.

۶.در«كتاب التجاره»به مناسبت،از مكاسب محرمه بحث مى‌شود و از جمله آنها جادوگرى، مجسمه‌سازى،آوازه‌خوانى و حتى برخى گناهان،مانند غيبت،سخن‌چينى،بازى با شطرنج قرار داده مى‌شود.[[106]](#footnote-107)

درس سى و نهم ابواب فقه شيعه(۲)[[107]](#footnote-108)

نكات مهم درس سى و نهم

۱.شركت كار و سرمايه براى تجارت،مضاربه و براى كشاورزى،مزارعه و براى باغدارى، مساقات خوانده مى‌شود.

۲.ذكر وقف در ميان عقود،به جهت عدم اعتبار قصد قربت در آن و به جهت نيازمندى وقف به قبول‌كننده است.

۳.احكام وقف موقت اموال غير منقول در«كتاب السكنى»و احكام وقف موقت اموال منقول در «كتاب الحبس»مطرح مى‌شود.

۴.هبه يا نحله يا عطيه كه همه در فارسى بخشش تلقى مى‌شود،از عقود است؛چون نيازمند قبول مى‌باشد.

۵.احكام شرطبندى براى شركت‌كنندگان در مسابقات اسب‌دوانى يا شتردوانى يا تيراندازى در «كتاب السبق و الرمايه»مورد بحث قرار مى‌گيرد.

۶.وصيت را بدان اعتبار از عقود شمرده‌اند كه موصى له بايد آن را بپذيرد.

۷.قسم،يعنى كيفيت تقسيم اوقات شوهر ميان همسرانش،و نشوز،يعنى سرپيچى هريك از مرد و زن از وظايف مقررش،و شقاق،يعنى اختلاف و جدايى ميان زن و مرد.احكام همۀ اينها و نيز احكام اولاد و آداب ولادت طفل و نيز احكام نفقات كه مربوط به چگونگى ادارۀ اقتصادى زن و فرزند،يا پدر و مادر و ديگر افراد واجب النفقه است،همه در«كتاب النكاح» مطرح مى‌شود.

۸.بحث از حجر و تفليس و نيز شركت،از روى مسامحه در كنار ساير عقود مطرح مى‌شود وگرنه هيچ‌يك،از عقود نيستند.سكنى و تحبيس نيز نوعى وقف است.بنابراين،تعداد عقود- همان‌گونه كه محقق حلى فرموده-از پانزده كتاب تجاوز نمى‌كند.[[108]](#footnote-109)

درس چهلم ابواب فقه شيعه(۳)[[109]](#footnote-110)

نكات مهم درس چهلم

۱.طلاق،ظهار،ايلاء و لعان،همه از اسباب جدايى زن و شوهر است.

۲.تدبير،مكاتبه و استيلاد،سه راه براى آزاد شدن بندگان است.

۳.جعاله،نظير اجاره است،با اين تفاوت كه عامل و اجير در جعاله فرد خاصى نيست و در آن، اعلام عمومى صورت مى‌گيرد.

۴.در«كتاب الغصب»از اسباب ضمان:مانند«اتلاف»و«تسبيب»بحث مى‌شود.

۵.احكام مشتركات مثل راهها،مساجد و مدارس و نيز احكام مربوط به مالكيت معادن در«كتاب احياء الموات»بحث مى‌شود.

۶.«كتاب اللقطة»از احكام چيزى كه پيدا مى‌شود،بحث مى‌كند.[[110]](#footnote-111)

۷.بحث از فرايض در علم فقه به معناى بحث از احكام ارث است.

۸.مجازات مجرمان در صورتى كه كم و كيف آن در شرع معين شده باشد،«حد»خوانده مى‌شود و در صورتى كه موكول به نظر قاضى باشد،«تعزير»ناميده مى‌شود.

۹.احكام محاربان و مرتدّان در«كتاب الحدود و التعزيرات»بيان مى‌شود.

۱۰.در ميان كتاب‌هاى فقه،«كتاب الطهارة»،«كتاب الصلاة»و«كتاب الحج»از مفصل‌ترين كتاب‌ها است و فروعات بسيارى در آنها ديده مى‌شود.[[111]](#footnote-112)

درس چهل و يكم تقسيم‌بندى مباحث فقه(۱)[[112]](#footnote-113)

نكات مهم درس چهل و يكم

۱.در تقسيم‌بندى محقق حلى«كتاب الجهاد»و«كتاب الامر بالمعروف و النهى عن المنكر»در رديف ساير عبادات آمده است با آنكه در اينها قصد قربت معتبر نيست.

۲.اشكال ديگر در تقسيم‌بندى محقق حلّى آن است كه جداسازى معاملات از عبادات با نظر بهماهيت عمل است؛ولى جداسازى عقود از ايقاعات و احكام از بقيه بخش‌ها با نظر به ذات و ماهيت عمل نيست.

۳.با صرف‌نظر از تفاوت تقسيم‌بندى‌هاى مباحث فقه مى‌توان در يك كلمه گفت:فقه شيعه حدود پنجاه كتاب دارد كه آغاز آن«كتاب الطهارة»و آخر آن«كتاب الديات»است.

۴.پيش از محقق حلّى در كتاب الكافى فى الفقه اثر ابو الصلاح حلبى مباحث فقه در سه بخش عمدۀ عبادات،محرمات و احكام جاى داده شده بود؛ولى اين تقسيم‌بندى نظر فقيهان را جلب نكرد و از جمله اشكالاتش آن است كه محرمات نمى‌تواند قسيم عبادات و احكام باشد.

۵.سلاّر ديلمى در المراسم رسوم شرعى را به عبادات و معاملات و قسم دوم را به عقود و احكام تقسيم مى‌كند و عقود را شامل ايقاعات قرار مى‌دهد.[[113]](#footnote-114)

درس چهل و دوم تقسيم‌بندى مباحث فقه(۲)[[114]](#footnote-115)

نكات مهم درس چهل و دوم

۱.علامه حلى در ارشاد الاذهان با ادغام برخى عناوين در برخى ديگر،تنها بيست كتاب براى فقه معرفى مى‌كند.

۲.شهيد اوّل در القواعد و الفوائد معاملات را با نظر به ماهيت آنها تقسيم كرده است.او پنج سرى اسباب معرفى مى‌كند:اسبابى كه مفيد ملكيت است،اسبابى كه موجب تسلط بر ملك غير است،اسبابى كه مانع تصرف مالك در مالش است،اسبابى كه براى حفظ مقاصد پنجگانۀ شارع است و سرانجام اسبابى كه براى جلب مصلحت و دفع مفسده است.

۳.فيض كاشانى در مفاتيح الشرائع عبادات و سياسات را يك فن و عادات و معاملات را فن ديگر قرار داده و براى هريك،شش كتاب برشمرده است.روش او مورد تأسى فقيهان متاخر قرار نگرفت؛چون توجيهى براى تقسيم‌بندى او به نظر نمى‌آمد.

۴.شهيد صدر در مقدمۀ الفتاوى الواضحه روش خاصى را ارائه مى‌كند كه به تقسيمات علم حقوق نزديك‌تر است.او احكام شرع را به لحاظ موضوع در چهار گروه جاى مى‌دهد:

عبادات،اموال(اعم از اموال عام و خاص)،سلوك خاص و سلوك عام.در اين تقسيم‌بندى، به ماهيت موضوعات فقهى توجه شده است و در آن امتيازى هست كه در هيچ‌يك از تقسيم‌بندى‌هاى سابق نيست.[[115]](#footnote-116)

درس چهل و سوم تقسيم‌بندى مباحث فقه(۳)[[116]](#footnote-117)

نكات مهم درس چهل و سوم

۱.تاريخ تدوين نخستين رسالۀ فارسى به شكل كنونى آن به زمان مرجعيت آيت اللّه بروجردى بازمى‌گردد.

۲.در رساله‌هاى فارسى نسبت به كتب فقهى تخصصى،تغييراتى ديده مى‌شود؛از جمله اضافه شدن احكام تقليد در آغاز رساله؛حذف برخى مباحث كه مورد ابتلاى عموم نيست،مثل حدود،تعزيرات،ديات،قصاص،قضا و شهادت؛حذف مباحثى كه موضوع آن در زمان ما منتفى است،مثل عتق؛افزودن مباحث جديد،مثل بيمه،معاملات بانكى،راديو و تلويزيون.

۳.برخى فقيهان شيعه از احكام مربوط به برخى گناهان،مانند دروغ،غيبت،غنا،رقص و مانند آن در كتاب المتاجر و در بخش مربوط به مكاسب محرمه بحث كرده‌اند،ولى در رساله‌هاى فارسى به‌ندرت احكام گناهان مورد توجه قرار گرفته است.

۴.تبويب بخش‌هاى غير عبادى فقه مطابق شاخه‌هاى علم حقوق در زمان ما مورد توجه قرار گرفته است.

۵.زادگاه علم حقوق به شكل جديد آن،غرب و اروپا است.

۶.مبنا و منبع قانونگذارى در غرب به‌طور عمده عقل و عرف است.

۷.علم حقوق در غرب محصول تجربه بشر در زندگى مسالمت‌آميز است.

۸.نخستين تجربۀ اهل سنّت در تقنين فقه،مصادف با تدوين مجلة الاحكام العدليه در فاصلۀ سال‌هاى ۱۲۸۶-۱۲۹۳ ه‍.ق بود.

۹.نخستين تجربه شيعه در تقنين فقه،مربوط به تدوين قانون مدنى در سال ۱۳۱۴ ه‍.ش بود كه اين قانون در مقايسه با مجله الاحكام العدليه كامل‌تر به نظر مى‌رسد.[[117]](#footnote-118)

درس چهل و چهارم تقنين فقه[[118]](#footnote-119)

نكات مهم درس چهل و چهارم

۱.اگر بتوانيم فقه شيعه در غير بخش عبادات را به زبان حقوقى دنيا بازگو كنيم،در نشر اين بخش از معارف دين توفيق زيادى كسب كرده‌ايم.

۲.تقسيمات در علم حقوق،وابسته به يكى از دو نظام رومنى-ژرمنى و نظام كامن لا است.

۳.دو تقسيم مهم در علم حقوق عبارت‌اند از تقسيم حقوق به عمومى و خصوصى و تقسيم آن به داخلى و خارجى.

۴.نظير همان مشكلى كه در تقسيم‌بندى مباحث فقه مشاهده مى‌شد،در شاخه‌هاى علم حقوق نيز ديده مى‌شود.

۵.هفت شاخۀ مهم علم حقوق عبارت‌اند از:حقوق اساسى،ادارى،كار،مدنى،تجارت،جزا و بين‌الملل عمومى.

فقه معاملات اعم از عقود و ايقاعات بيش از همه در بخش حقوق مدنى تجلى مى‌يابد.[[119]](#footnote-120)

فصل پنجم ادوار فقه اماميه

درس ۴۵:ادوار فقه اماميه

درس ۴۶-۴۷:دوره اول:دورۀ تشريع(۱)و(۲)

درس ۴۸-۴۹:دوره دوم:تفسير و تبيين شريعت(۱)و(۲)

درس ۵۰-۵۱:دوره سوم:شكوفايى اجتهاد و قانونمندى فقه(۱)و(۲)

درس ۵۲:دوره چهارم:كمال اجتهاد

درس ۵۳:دوره پنجم:دورۀ ركود دانش فقه

درس ۵۴-۵۶:دوره ششم:نهضت مجدد مجتهدان(۱)تا(۳)

درس ۵۷-۶۰:دوره هفتم:دورۀ استيلاى اخباريان(۱)تا(۴)

درس ۶۱-۶۲:دوره هشتم:عصر اعتدال و تكامل اجتهاد(۱)و(۲)

درس ۶۳-۶۴:دوره نهم:تعميق و توسعۀ مباحث و اوج‌گيرى اجتهاد (۱)و(۲)

درس ۶۵-۶۶:دوره دهم:عصر تجربۀ عملى ساختن فقه يا عصر حاكميت فقه(۱)و(۲)

درس ۶۷-۶۸:نتايج شيوه‌هاى ادوارنگارى فقه(۱)و(۲)[[120]](#footnote-121)

درس چهل و پنجم ادوار فقه اماميه[[121]](#footnote-122)

نكات مهم درس چهل و پنجم

۱.تحول فقه از زواياى مختلف،قابل بررسى است:از طريق گشودن باب بحث‌هاى جديد، بازنگرى و بازپرورى مباحث كهن،تغيير ساختار مباحث،تنقيح مبانى استدلال و طرح شيوه‌هاى جديد براى استدلال،تحول در مبانى استنباط و توسعه و تعميق بخشيدن به مباحث گذشته.در هر زمانى كه فقه در چند محور از محورهاى مذكور،به‌طور همزمان تحول يافته،به مرحله‌اى جديد وارد شده است.

۲.برخى دانشوران از وجود سه عامل زمان،مكان،و ظهور شخصيت‌ها براى تحول فقه ياد كرده‌اند؛ولى از نظر ما عامل اوّل و دوم بدون وجود عامل سوم براى تحول فقه كافى نيست.

۳.فقه شيعه ادوار دهگانه را پشت سر گذاشته است:دوره اول،دوره تشريع است.در شناخت كيفيت تشريع به چند نكته بايد توجه داشت:اول،رعايت مصلحت تدريج در بيان احكام؛ دوم،تنوع در عرضۀ احكام فقهى؛سوم،شناخته شدن سنت به عنوان منبع ديگرى براى فقه در اين دوره؛چهارم،تفاوت ميان احكام تأسيسى و امضايى.[[122]](#footnote-123)

درس چهل و ششم دورۀ اول:دورۀ تشريع(۱)[[123]](#footnote-124)

نكات مهم درس چهل و ششم

۱.اجتهاد به معناى مصطلح،يعنى كشف احكام شرعى فرعى از ادلۀ تفصيلى كه به طبيعت خود، خطا و صواب مى‌پذيرد؛در مورد پيامبر اسلام و امامان معصوم،ممكن و متصور نيست و در اين جهت ميان امور دنيوى و اخروى،احكام شرعى و موضوعات خارجى،مقام داورى و فصل خصومات و طب و كشاورزى و تنظيم لشكر،تفاوتى نيست.

۲.اجتهاد پيامبر در صورتى كه هميشه مصيب باشد و در صورتى كه به وحى بازگردد،البته ممكن و جايز است،ولى اجتهاد ناميدن آن خروج از اصطلاح است.

۳.اگر منظور كسانى كه به اجتهاد پيامبر قائل‌اند،آن است كه پيامبر در قضاوت،مأمور به باطن نبود و حكم واقعى را اظهار نمى‌كرد،سخن آنان درست است؛ولى نبايد آن را اجتهاد ناميد.[[124]](#footnote-125)

درس چهل و هفتم دورۀ اول:دورۀ تشريع(۲)[[125]](#footnote-126)

نكات مهم درس چهل و هفتم

۱.در اصل وقوع اجتهاد از سوى اصحاب رسول خدا،جاى شك نيست و روشن‌ترين نمونۀ آن قضيۀ تيمّم عمار است.

۲.اجتهاد ابتدايى اصحاب در زمان رسول خدا(ص)به صورت صناعتى نبوده كه متوقف بر علومى چون رجال،درايه و اصول فقه باشد.

۳.حضرت على(ع)در خطبۀ ۲۰۱ نهج البلاغه به تفاوت ميان اصحاب متفقّه پيامبر و اصحاب غير متفقّه اشاره مى‌كند.[[126]](#footnote-127)

درس چهل و هشتم دورۀ دوم:تفسير و تبيين شريعت(۱)[[127]](#footnote-128)

نكات مهم درس چهل و هشتم

۱.دومين دوره از ادوار فقه،دوره تفسير و تبيين شريعت از سال ۱۱ تا ۲۶۰ ه‍.ق است.

۲.دورۀ دوم به سه مقطع مختلف تفكيك‌پذير است:مقطع امامت امام باقر و امام صادق(ع)و دو مقطع قبل و بعد از آن.پرمايه‌ترين مقطع براى فقه اسلامى،مقطع دوم است.

۳.سعيد بن مسيّب،قاسم بن محمد و ابو خالد كابلى از نخستين اصحاب فقيه ائمه محسوب مى‌شوند و پس از آنها بايد از اصحاب اجماع ياد كرد.

۴.برخى آثار فضل بن شاذان(م:۲۶۰ ه‍.ق)نشان مى‌دهد كه فقه شيعه در عصر امامان معصوم(ع)به مرحله«استقلال از علم حديث»رسيده بود.

۵.برخى اصحاب،مانند ابان بن تغلب،يونس بن عبد الرحمان و زكريا بن آدم از سوى امامان معصوم(ع)،رسما اجازۀ اجتهاد دريافت كردند و كسانى بدانها ارجاع داده شدند.[[128]](#footnote-129)

درس چهل و نهم دورۀ دوم:تفسير و تبيين شريعت(۲)[[129]](#footnote-130)

نكات مهم درس چهل و نهم

۱.در جمع اصحاب ائمه(ع)نوعى تقابل ميان دو گروه محدثان و متكلمان وجود داشت.اهل كلام كه اجتهاد با روحيات آنها سازگارتر بود،گاه از سوى محدثان،متهم به عمل به قياس مى‌شدند.

۲.شبيه همان اختلاف ميان اصحاب ائمه(ع)در ميان اصحاب رسول خدا(ص)نيز نقل شده است كه نمونه آن،اختلاف در تفسير اين كلام رسول خدا(ص)بود:لا يصلّينّ أحدكم العصر إلاّ في بني قريظة.

۳.ادله و شواهد بر وجود تفكر اجتهادى در ميان اصحاب ائمه بسيار است.از مهم‌ترين آنها دستور ائمه به فتوا دادن برخى اصحاب و ارجاع مردم بدانها و نقل فتاواى آنها است.

۴.محقق حلى در مقدمۀ المعتبر از حسن بن محبوب،احمد بن ابى نصر بزنطى،حسين بن سعيد،فضل بن شاذان و يونس بن عبد الرحمان به عنوان كسانى ياد مى‌كند كه اجتهاد آنها از لابه‌لاى كتاب‌هايشان هويدا است.

۵.اصول و قواعد اجتهاد براى اصحاب در اين دوره به‌طور ارتكازى معلوم بوده و دليل شرعى از كتاب و سنت بر اعتبار اين قواعد ارتكازى و ديگر قواعد موجود بوده است.

۶.مدينۀ منوره،كوفه و قم از مراكز علمى فعال در دورۀ دوم بودند.[[130]](#footnote-131)

درس پنجاهم دورۀ سوم:شكوفايى اجتهاد و قانونمندى فقه(۱)[[131]](#footnote-132)

نكات مهم درس پنجاهم

۱.دورۀ سوم از ادوار فقه از آغاز غيبت صغرى به سال ۲۶۰ ه‍.ق آغاز و تا ظهور شيخ طوسى به سال ۴۳۶ ه‍.ق ادامه داشت.اين دوره را بايد دورۀ شكوفايى اجتهاد و قانونمندى فقه دانست.

۲.در دورۀ سوم سه جريان علمى در جامعه شيعه وجود داشت:جريان اهل حديث،جريان اهل كلام و اجتهاد و فتوا،و يك جريان متوسط.

۳.اهل حديث خود دو گروه بودند:گروهى كه تمام همت آنها جمع و نقل حديث بود و در اين جهت،تفاوتى ميان ثقه و غير ثقه نمى‌گذاشتند،مانند احمد بن محمد بن خالد برقى،و گروهى كه در اخذ خبر دقت كافى داشتند و محدثان بزرگ شيعه به‌طور عمده از اين گروه بودند،مانند كلينى و صدوق.

۴.اهل اجتهاد و فتوا نيز دو گروه بودند:دسته‌اى كه متهم به عقل‌گرايى افراطى بودند،مانند ابن ابى عقيل و ابن جنيد،و دسته‌اى كه اجتهاد آنان معتدل و قابل‌قبول‌تر بود،مانند شيخ مفيد و سيد مرتضى.

۵.جريان اهل حديث پس از تقريبا يك سده،انقطاع پيدا كرد و جريان اهل اجتهاد و فتوا استمرار يافت؛درحالى‌كه هر دو حركت همزمان آغاز شده بود.[[132]](#footnote-133)

درس پنجاه و يكم دورۀ سوم:شكوفايى اجتهاد و قانون‌مندى فقه(۲)[[133]](#footnote-134)

نكات مهم درس پنجاه و يكم

۱.از جمله فقيهان دورۀ سوم على بن ابراهيم قمى،شيخ كلينى،جعفر بن محمد قولويه،محمد بن على بن بابويه و پسرش،معروف به شيخ صدوق،ابن ابى عقيل و ابن جنيد،معروف به قديمين،شيخ مفيد و سيد مرتضى هستند.

۲.از مهم‌ترين كتاب‌هاى تأليف شده در دورۀ سوم،الكافى اثر كلينى،كتاب من لا يحضره الفقيه اثر شيخ صدوق،المقنعة اثر شيخ مفيد و الذريعه اثر سيد مرتضى است.

۳.على‌رغم متهم شدن ابن جنيد به عمل برطبق قياس،بسيارى از فقيهان شيعه؛مانند سيد مرتضى،ابن ادريس،محقق حلى،شهيد اول و ثانى و محقق كركى بر اقوال و فتاواى او اعتماد كرده‌اند.

۴.محمد امين استرآبادى رئيس اخباريان قرن يازده و دوازده،منهج ابن ابى عقيل و ابن جنيد را نقطۀ آغاز انحراف در ميان فقيهان شيعه مى‌داند و سيد مرتضى،شيخ طوسى،علامه حلى و شهيدين تا محقق ثانى،همه را پيرو روش انحرافى آن دو مى‌داند.

۵.شيخ مفيد در فقه،نه مانند شيخ صدوق،جمود بر نصوص روايات داشت،و نه مانند ابن جنيد در تفريع و استدلال توسعه مى‌داد.

۶.سيد مرتضى در عقل‌گرايى معتدل و در مخالفت با محدثان و اخباريان،همچون استادش شيخ مفيد بود؛با اين حال اختلاف نظرهاى بسيارى با او داشت.

۷.قم و رى و بغداد از مراكز فعال علمى در دورۀ سوم بودند.[[134]](#footnote-135)

درس پنجاه و دوم دورۀ چهارم:كمال اجتهاد[[135]](#footnote-136)

نكات مهم درس پنجاه و دوم

۱.دوره مرجعيت شيخ طوسى چهارمين دوره از ادوار فقه محسوب مى‌شود.در اين دوره ۲۴ ساله و به ظاهر كوتاه،شيخ طوسى توانست به سبب قوت و احاطۀ علمى خويش و دارا بودن نقاط مثبت دو گروه محدثان و اهل كلام و اجتهاد،و عرضۀ آثار علمى پرشمار،فقه و اجتهاد را كمال بخشد.

۲.با هجرت شيخ طوسى از بغداد به نجف در سال ۴۴۸ ه‍.ق به تدريج حوزۀ نجف جايگزين حوزۀ بغداد گرديد.كتاب المبسوط در فقه تفريعى از ثمرات دوازده سال پايانى عمر شيخ طوسى در نجف اشرف است.وى در مقدمۀ اين كتاب منهج فقهى خود را تبيين كرده است.

۳.در ميان فقيهان متقدم،هرگاه به‌طور مطلق،عنوان«شيخ»گفته شود،مراد شيخ طوسىاست و هرگاه«شيخان»گفته شود،مراد،او و شيخ مفيد است.

۴.كتاب النهاية،اثر شيخ طوسى در فقه سنتى به روش محدثان است و تا پيش از تأليف شرائع الإسلام متن درسى حوزه‌هاى شيعى بوده است.

۵.اثر ديگر شيخ طوسى،كتاب الخلاف در فقه مقارن است كه تكميل كنندۀ الانتصار اثر سيد مرتضى و الاعلام فيما اتفقت الاماميه...اثر شيخ مفيد است.

۶.دو كتاب از كتب اربعۀ روايى،يعنى تهذيب الاحكام و الاستبصار و سه كتاب از كتب اربعۀ رجالى،يعنى الفهرست،الرجال و تلخيص رجال كشى تأليف شيخ طوسى است.

۷.ابو الصلاح حلبى،سلاّر ديلمى و ابو الفتح كراجكى از فقيهان اين دوره محسوب مى‌شوند.

۸.تكميل منابع اصلى شيعه در حديث و رجال،توسعه فقه تفريعى،تكامل مباحث فقه مقارن، تنقيح برخى مبانى استنباط و تأسيس حوزه نجف از خصوصيات اين دوره است.[[136]](#footnote-137)

درس پنجاه و سوم دورۀ پنجم:ركود دانش فقه[[137]](#footnote-138)

نكات مهم درس پنجاه و سوم

۱.ركود علم فقه پس از شيخ طوسى تا حدود يك قرن،دوره پنجم از ادوار فقه را تشكيل مى‌دهد.

۲.مهم‌ترين علل ركود عبارت‌اند از:فشار و سركوب شيعه از جانب حاكمان سنى مذهب،قدسى شدن شخصيت شيخ طوسى در ميان شاگردانش و انتقال حوزه از بغداد به نجف.

۳.ابو على فرزند شيخ طوسى،ابن براج طرابلسى،ابن حمزه طوسى،ابن زهره،قطب الدين راوندى، فضل بن حسن طبرسى،احمد بن على طبرسى،على بن حسن حلبى،محمد بن حسن كيدرى،سديد الدين حمصى و ابن شهر آشوب مازندرانى از فقيهان اين دوره هستند.

۴.از خصوصيات اين دوره،گرايش به تدوين كتاب‌هاى غير فقهى در ميان فقيهان است كه نمونۀ آن مجمع البيان،معالم العلماء و المناقب است.

۵.از مهم‌ترين آثار علمى در اين دوره غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع اثر ابن زهره و فقه القرآن فى آيات الاحكام اثر قطب الدين راوندى است.

۶.سديد الدين حمصى و ابن زهره در اين دوره با طرح مناقشاتى در آراى شيخ طوسى زمينۀ مناسب براى شكستن جو تقليد را فراهم آوردند.[[138]](#footnote-139)

درس پنجاه و چهارم دورۀ ششم:نهضت مجدد مجتهدان(۱)[[139]](#footnote-140)

نكات مهم درس پنجاه و چهارم

۱.ابن ادريس طلايه‌دار دورۀ ششم است.او توانست با تأليف السرائر به سال ۵۸۸ ه‍.ق در شكستن فضاى تقليد پس از شيخ طوسى توفيق يابد.

۲.شهيد صدر در بررسى علت تجديد حيات فقه شيعه پس از يك قرن مى‌گويد:رشد و نمو فقه شيعه دوگونه عامل داخلى و خارجى داشت:عامل داخلى همان جوان بودن فقه شيعه در مسير تكاملى خود بود و عامل خارجى ارتباطات رو به افزايش فقيهان شيعه با مردم از طريق افتا و استفتا بود و فقه سنى اين هر دو عامل را فاقد بود؛چون فقه سنى از يك سو در اين هنگام به دوران پيرى رسيده بود و از سوى ديگر،متكى به حكومت بود و پرسش‌هاى خود را از آن مى‌گرفت و در قرن ششم و هفتم كه به سبب تاخت و تاز مغولان، اوضاع سياسى درهم ريخته و مضطرب بود،فقه سنى عامل خارجى براى حركت و رشد نداشت.

۳.ابن ادريس به قول صحيح در ۵۵ سالگى از دنيا رفت و قصۀ جوانمرگ شدن او در سن ۲۵ يا ۳۵ سالگى در اثر اهانت به شيخ طوسى پايه و اساسى ندارد.[[140]](#footnote-141)

درس پنجاه و پنجم دورۀ ششم:نهضت مجدد مجتهدان(۲)[[141]](#footnote-142)

نكات مهم درس پنجاه و پنجم

۱.عنوان«ابن طاووس»در ادعيه و زيارات،بلكه به‌طور مطلق،منصرف به رضى الدين ابن طاووس است كه در فقه اثرى ندارد.

۲.عنوان«ابن طاووس»در فقه و رجال منصرف به جمال الدين بن طاووس است كه در فقه بشرى المحققين و الملاذ را نگاشت.

۳.از معروف‌ترين فقيهان دورۀ ششم،نجم الدين جعفر بن حسن حلى،صاحب شرائع الاسلام است كه عنوان«محقق»به‌طور مطلق منصرف بدو است.

۴.از ديگر فقيهان معروف دورۀ ششم،حسن بن يوسف حلى است كه لقب«علامه»به‌طور مطلق منصرف بدو است.از او و محقق حلى تعبير به«فاضلان»مى‌شود.

۵.علامه در فقه غير استدلالى قواعد الاحكام،تحرير الاحكام و ارشاد الاذهان را نگاشت.بر كتاب اخير شرح و حاشيه بسيار نوشته شده است.او در فقه استدلالى نيز منتهى المطلب، مختلف الاحكام و تذكرة الفقهاء را نگاشت.

۶.از ديگر فقيهان بزرگ دورۀ ششم،شمس الدين محمد بن مكى عاملى،معروف به شهيد اوّل و صاحب اللمعة الدمشقيه،الدروس الشرعية،ذكرى الشيعه و القواعد و الفوائد است كه كتاب نخست شرح و تعليقه بسيار دارد.

۷.كتب محقق و علامه و شهيد اوّل بيش از كتب ديگر فقيهان اين دوره مورد توجه بوده و همواره محور تدريس و شرح و تعليقه بوده است.[[142]](#footnote-143)

درس پنجاه و ششم دورۀ ششم:نهضت مجدّد مجتهدان(۳)[[143]](#footnote-144)

نكات مهم درس پنجاه و ششم

۱.محقق كركى،صاحب جامع المقاصد نخستين فقيه شيعه است كه پس از ورود به ايران در

آغاز دورۀ صفوى منصب شيخ الاسلامى رسما بدو تفويض شد.

۲.از صاحب جواهر نقل شده است كه هر فقيه جامع المقاصد،وسايل الشيعه و جواهر الكلام را داشته باشد،از مصادر ديگر بى‌نياز است و برخى،مانند صاحب عروة به جاى كتاب اخير مستند الشيعه را ذكر كرده‌اند.

۳.از آيت اللّه بروجردى نقل شده است كه فقه پنج تن به جهت احاطه بر اقوال فقيهان شيعه و سنى ممتاز است و آنها عبارت‌اند از:محقق،علامه،فخر المحققين و شهيدين.

۴.از ديگر فقيهان بزرگ دوره ششم،شهيد ثانى،صاحب شرح لمعه و مسالك الافهام و روض الجنان و محقق اردبيلى،صاحب مجمع الفائدة و شيخ حسن،صاحب معالم و محمد بن على موسوى عاملى،صاحب مدارك است.

۵.از خصوصيات دورۀ ششم،تأليف موسوعات فقهى،ابتلاى فقه به مسائل حكومتى در دورۀ صفوى،ظهور ابتكار در جهت تدوين قواعد فقهى و در جهت فقه مقارن،اهتمام به اصول فقه و رجال و فقه القرآن و عرضۀ آثارى مهم در اين زمينه‌ها است.

۶.شهر حله در نزديكى نجف و نيز جبل عامل از مراكز علمى فعال در اين دوره بودند.[[144]](#footnote-145)

درس پنجاه و هفتم دورۀ هفتم:استيلاى اخباريان(۱)[[145]](#footnote-146)

نكات مهم درس پنجاه و هفتم

۱.اخباريان قرن يازده و دوازده،خود را پيرو محدثان و اخباريان قرن سوم و چهارم مى‌پنداشتند.

اين ادعا از جهت آنكه هر دو گروه بر دليل عقل اعتماد نداشتند،يا در به كارگيرى دليل عقل قوت و توان كافى نداشند،ادعايى درست است؛ولى از جهات ديگر مخدوش است.

۲.هفت نظريه دربارۀ عامل پيدايش اخباريان مطرح شده است:اول)آموزه‌هاى ميرزا محمد استرآبادى،صاحب منهج المقال؛دوم)سياست حاكمان صفوى كه مى‌خواستند از دخالت فقيهان در امور حكومت بكاهند و در عين حال از پشتيبانى روحانيون برخوردار باشند؛سوم) هجرت برخى عناصر از مناطق تحت حكومت عثمانى كه عامل انتقال اين تفكر بودند؛ چهارم)اوج گرفتن موج حس‌گرايى و تجربى‌گرايى و نهضت ضد عقل در اروپا؛پنجم)اقامت محمد امين استرآبادى در حجاز و تأثيرپذيرى از محيط آن‌جا؛ششم)زمينه‌سازى‌هاى شهيد دوم و شيخ بهايى و محقق اردبيلى و دو شاگردش صاحب مدارك و صاحب معالم در جهت نفى تقليد از فقيهان گذشته؛هفتم)وجود اختلاف گرايش در ميان فقيهان شيعه كه در ادامۀ همان اختلاف گرايش اصحاب از عهد معصومان است.

۳.در مقام بررسى نظريات ششگانۀ اول گفته‌اند:نظريه اول درست نيست؛چون ميرزا محمد عمرش را در علم رجال صرف كرد كه اخباريان از اساس منكر آن‌اند.نظريه دوم و سوم و پنجم و ششم مجرد حدس است و توجيه كافى ندارد.نظريۀ چهارم نيز تنها تقارن دو جريان فكرى در غرب و شرق را نشان مى‌دهد و بس.نظريۀ هفتم تنها نظريۀ صحيح است.[[146]](#footnote-147)

درس پنجاه و هشتم دورۀ هفتم:استيلاى اخباريان(۲)[[147]](#footnote-148)

نكات مهم درس پنجاه و هشتم

۱.در بررسى نظريات هفتگانۀ گذشته درباره منشأ اخبارى‌گرى دو مطلب بايد از هم تفكيك شود:يك بار سخن از عناصر شكل‌دهندۀ شخصيت ملا امين استرآبادى است كه در اينجا بايد اساتيد و محيط اقامت او،يعنى حجاز را مدنظر قرار دهيم،و بار ديگر سخن از علل و عوامل ظهور اخبارى‌گرى و مقبوليت يافتن افكار آنها است كه در اينجا بايد نقاط ضعف اصوليان را كه اخباريان نشان مى‌كردند،عوام‌پسند بودن گفتار اخباريان و تكيه آنان بر احياى مكتب اهل بيت(ع)،كه در دورۀ صفوى شعارى موجه بود و سياست حاكمان صفوى اقتضاى حمايت از آن را داشت-و نيز تقابل اخباريان با جريان عقل‌گرايى افراطى در آثار برخى فقيهان را مدنظر قرار داد.

۲.شهيد صدر به برخى شبهات اخبارى‌ها عليه دانش اصول كه مقبوليت پيدا كرد،اشاره مى‌كند؛ از جمله آنكه دانش اصول مولود افكار و انديشه‌هاى سنى‌ها است و چون كالايى،از محيط اهل سنّت وارد شده است و اينكه در ميان اصحاب ائمه نشانى از به كارگيرى قواعد اصولى نبوده و اين دانش اساسا مستحدث است.راهيابى اصطلاحات اصولى اهل سنّت در كتب فقيهان شيعه و پيدا شدن اقسامى از قياس در آثار ابن جنيد،شواهدى بود كه اخباريان بر سخن خود مى‌آوردند.

۳.شيخ محمد تقى اصفهانى در هداية المسترشدين مى‌گويد: هرچند علامه حلى در كتاب النهاية گفته است كه علما از قديم دو صنف بودند:اخبارى و اصولى؛ولى آن اخباريان،طريقۀ اخباريان قرن يازده و دوازده را نداشتند. ولى ما پيش‌تر اشاره كرديم كه پديدۀ اخبارى‌گرى در قرن يازده و دوازده از جهتى بديع و بى‌سابقه و از جهتى ريشه‌دار و مسبوق به سابقه است.[[148]](#footnote-149)

درس پنجاه و نهم دورۀ هفتم:استيلاى اخباريان(۳)[[149]](#footnote-150)

نكات مهم درس پنجاه و نهم

۱.اخباريان،منكر اجتهاد و تقليد هستند و مى‌گويند اجتهاد،بدعت و حرام،و تقليد،تنها از معصومان(ع)صحيح است؛ولى به نظر مجتهدان،اجتهاد صحيح،واجب كفايى است و تقليد به معناى رجوع غير متخصص به اهل خبره و متخصصان است.

۲.اخباريان،دانش اصول را ساخته و پرداختۀ اهل سنّت مى‌دانند؛ولى اصوليان مى‌گويند قواعد اصول فقه در روايات معصومان(ع)وجود دارد و اصحاب ائمه،آنها را به كار مى‌گرفتند و در كتب خود تدوين مى‌كردند.

۳.اخباريان،ظواهر قرآن را حجت نمى‌دانند و فهم قرآن را مختص به اهل بيت(ع)مى‌دانند.

علاوه‌براين،تحريف قرآن موجود را پذيرفته‌اند؛ولى اصوليان نه توفيقى بودن فهم قرآن را پذيرفته‌اند و نه تحريف آن را.

۴.اخباريان،دانش رجال را بى‌فايده مى‌دانند؛چون كتب اربعه را مقطوع الصدور و اخبار وارد در

آنها را پاسخگوى معظم احكام مى‌دانند؛ولى مجتهدان علم رجال را براى بررسى اسناد روايات،لازم،و برخى اخبار كتب اربعه را غير مقطوع الصدور مى‌دانند.

۵.اخباريان،عقل و اجماع را به عنوان ادلۀ شرع منكرند و مى‌گويند ما حسن و قبح امور را از بيان شارع مى‌فهميم؛ولى مجتهدان اجماع و عقل را در رديف ادلۀ شرع قرار مى‌دهند.

۶.اخباريان در شبهۀ تحريميه،احتياط را واجب مى‌دانند؛ولى اصوليان اصل برائت را جارى مى‌كنند.

۷.پس از ملا امين استرآبادى،بايد شيخ عبد اللّه سماهيجى و ميرزا محمد اخبارى را از اخباريان تندرو دانست.

۸.تعبد به ظواهر نصوص و عدم توجه به علل و فلسفۀ احكام و روابط منطقى حاكم بر ادله، تفاوت نگذاشتن ميان احكام ثابت و متغير و انكار دخالت عنصر زمان و مكان در تشريع برخى احكام،همه از رسوبات افكار اخباريان است.[[150]](#footnote-151)

درس شصتم دورۀ هفتم:استيلاى اخباريان(۴)[[151]](#footnote-152)

نكات مهم درس شصتم

۱.اخباريان ميانه‌رو كسانى بودند كه برخى سخنان اصوليان،همچون صحت اجتهاد و تقليد،يا حجيت ظواهر قرآن را پذيرفته بودند و از بدگويى به مجتهدان خوددارى مى‌كردند.

۲.مجلسى اول و دوم،ملا محسن فيض كاشانى،شيخ حسين كركى،شيخ حر عاملى،سيد هاشم بحرانى،سيد نعمت اللّه جزائرى و شيخ يوسف بحرانى از اخباريان ميانه‌رو بودند.

۳.سلطان العلماء،فاضل تونى،ملا صالح مازندرانى،فخر الدين طريحى،محمد باقر سبزوارى،آقا حسين خوانسارى و پسرش آقا جمال خوانسارى،محقق شيروانى،فاضل هندى و سيد صدر الدين قمى از جمله مجتهدان و اصوليان شيعه در دورۀ استيلاى اخباريان بودند.

۴.كثرت مناظرات فقهى ميان اصوليان و اخباريان در اين دوره به عمق و گسترش مباحث فقهى و اصولى كمك كرد.مجتهدان با تجديدنظر در برخى مباحث فقه و اصول،و تكامل بخشيدن به عرضۀ مباحث،و تأليف آثار مهمى،همچون الوافية،زمينۀ ورود فقه را به مرحلۀ بعد فراهم كردند و اخباريان ميانه‌رو با تأليف جوامع حديثى و گردآورى نصوص،خدمت بزرگى به عالم فقه و اجتهاد كردند.

۵.حوزه‌هاى نجف،كربلا،بحرين،اصفهان و بهبهان از مراكز فعال در اين دوره بودند و بيش از همه جا حوزۀ كربلا در اختيار اخباريان بود.[[152]](#footnote-153)

درس شصت و يكم دورۀ هشتم:عصر اعتدال و تكامل اجتهاد(۱)[[153]](#footnote-154)

نكات مهم درس شصت و يكم

۱.تندروى‌هاى اخباريان و بدگويى‌هاى آنان سهم بسزايى در روى‌گردانى و تنفر عام و خاص از آنها داشت.

۲.از ديگر عوامل زمينه‌ساز انزواى اخباريان و بازگشت مجدد مجتهدان،تكامل انديشه فلسفى به همت آقا حسين خوانسارى و جمعى از پرورش‌يافتگان حوزه اصفهان بود.وحيد بهبهانى مايه‌هاى اصلى و نخستين افكار خود را از مدرسه آقا حسين خوانسارى گرفته بود.

۳.دو عامل ديگر براى پيروزى مجتهدان،قوت استدلال و منطق وحيد بهبهانى از يك سو و سلامت نفس شيخ يوسف بحرانى در برخورد با وحيد بهبهانى از طرف ديگر بود.

۴.شهيد صدر از جمله عوامل موفقيت وحيد بهبهانى و غلبۀ مجتهدان را نزديكى مدرسه كربلا به مركز اصلى حوزه تشيع،يعنى نجف مى‌دانست كه اين،سبب انعكاس سريع افكار وحيد در سطح وسيع مى‌شد.نيز ايشان،برآورده شدن نياز به تدوين جوامع حديثى و سوق يافتن فعاليت‌هاى علمى به سوى بهره‌گيرى از اين جوامع براى استنباط را عامل ديگرى دانسته‌اند.[[154]](#footnote-155)

درس شصت و دوم دورۀ هشتم:عصر اعتدال و تكامل اجتهاد(۲)[[155]](#footnote-156)

نكات مهم درس شصت و دوم

۱.ملا مهدى نراقى،علامۀ بحر العلوم،شيخ جعفر كاشف الغطاء،ميرزا ابو القاسم قمى،سيد على طباطبايى،سيد جواد عاملى و شيخ محمد تقى اصفهانى از بارزترين شاگردان وحيد بهبهانى بودند كه پس از او حركت تكاملى اجتهاد را به دور از افراط و تفريط و با حفظ اعتدال تداوم بخشيدند.

۲.مهم‌ترين آثار فقهى و اصولى عرضه شده در اين دوره عبارت‌اند از معتمد الشيعه،كشف الغطاء، قوانين الأصول،رياض المسائل،مفتاح الكرامه،المناهل،هداية المسترشدين،عوائد الايام،الفصول و جواهر الكلام كه كتاب اخير بيش از همه آثار اين دوره حائز اهميت است.

۳.مكتب وحيد بهبهانى حد وسط ميان عقل‌گرايى افراطى مكتب محقق اردبيلى و حديث‌گرايى افراطى مكتب ملا امين استرآبادى است.

۴.حوزه‌هاى نجف و كربلا و اصفهان در اين دوره نيز همچنان فعال بودند.[[156]](#footnote-157)

درس شصت و سوم دورۀ نهم:تعميق و توسعه مباحث و اوج‌گيرى اجتهاد(۱)[[157]](#footnote-158)

نكات مهم درس شصت و سوم

۱.در ميان فقيهان متأخر،عنوان«شيخ»به‌طور مطلق منصرف به شيخ انصارى،ملقب به «خاتم الفقهاء و المجتهدين»است.

۲.شيخ انصارى در تداوم مدرسۀ وحيد بهبهانى ظهور كرد،ولى توانست با دقت و ژرف‌انديشى بسيار در مباحث فقه و اصول،و ابتكارات علمى،و بازپرورى مباحث گذشته،و به كارگيرى شيوۀ تازه در طرح مباحث،دوره‌اى جديد را براى فقه و اصول بيافريند.

۳.از بارزترين شاگردان شيخ انصارى،ميرزاى شيرازى،پايه‌گذار حوزۀ سامرا؛ميرزا حبيب اللّه رشتى،صاحب بدائع الاصول؛شيخ محمد رضا همدانى،صاحب مصباح الفقيه و محمد كاظم خراسانى صاحب كفاية الاصول است.

دو شخصيت اخير،پس از شيخ انصارى به حلقۀ شاگردان ميرزاى شيرازى پيوستند.

۴.آخوند خراسانى در اصول،صاحب مدرسه‌اى خاص است.در حوزۀ درس او بيش از هزار نفر گرد مى‌آمدند كه صدها تن از آن‌ها خود،مجتهد بودند.

۵.دو اثر مهم شيخ انصارى در فقه و اصول،كتاب المكاسب و فرائد الاصول است كه اولى تنها شامل بخشى از مباحث معاملات در فقه و دومى تنها شامل مباحث امارات و اصول عملى از علم اصول است؛با اين حال،دو كتاب مذكور منشأ تحول در دنياى فقه و اصول گرديد و شرح‌ها و تعليقه‌هاى فراوان بر آنها نگاشته شد.[[158]](#footnote-159)

درس شصت و چهارم دورۀ نهم:تعميق و توسعۀ مباحث و اوج‌گيرى اجتهاد(۲)[[159]](#footnote-160)

نكات مهم درس شصت و چهارم

۱.سيد محمد كاظم يزدى،صاحب العروة الوثقى،ميرزا محمد حسين نائينى،صاحب تنبيه الامة و تنزيه الملة،آقا ضياء الدين عراقى،صاحب المقالات الاصولية،شيخ محمد حسين اصفهانى،صاحب نهاية الدراية فى شرح الكفاية،سيد محسن حكيم،صاحب مستمسك العروة الوثقى و سيد محمد حسن بجنوردى،صاحب القواعد الفقهيه از ديگر فقيهان دورۀ نهم هستند.

۲.سيد ابو القاسم خويى،صاحب معجم رجال الحديث آخرين مرجع قدرتمند حوزۀ نجف بود كه تقريرات درس فقه و اصول او به نام‌هاى مختلف منتشر شده است.

۳.دو اثر مهم ديگر كه در اواخر دورۀ نهم و اوائل دورۀ دهم عرضه شد،عبارت‌اند از:مهذّب الاحكام تأليف سيد عبد الاعلى سبزوارى و جامع المدارك فى شرح المختصر النافع تأليف سيد احمد خوانسارى.

۴.از خصوصيات دورۀ نهم،مزج دانش اصول با مسائل عقلى و فلسفى به وسيلۀ اصوليانى چون محقق خراسانى،شيخ محمد حسين اصفهانى و آقا ضياء الدين عراقى بود و به تدريج در اين دوره،دانش اصول گسترش يافت و زمزمۀ تورم آن مطرح شد.

۵.تقريرنويسى پديده‌اى نوظهور در دورۀ نهم بود.

۶.رساله‌هاى عملى متعدد در اين دوره مطرح شد كه بهترين آنها رسالۀ آيت اللّه بروجردى به زبان فارسى و رسالۀ العروة الوثقى به زبان عربى بود.اين دو رساله پس از عرضه،محور تعليقه نگارى از سوى فقيهان متأخر قرار گرفت.

۷.حوزه نجف و قم از مراكز فعال در اين دوره بود؛ولى حوزه نجف پس از شهادت سيد محمد باقر صدر،رو به اضمحلال رفت و حوزه قم به تدريج جايگزين آن شد.[[160]](#footnote-161)

درس شصت و پنجم دورۀ دهم:عصر تجربه عملى ساختن فقه يا عصر حاكميت فقه(۱)[[161]](#footnote-162)

نكات مهم درس شصت و پنجم

۱.دو چيز،دورۀ دهم را از دورۀ سابق ممتاز مى‌كند:يكى طرح فقه به عنوان تئورى واقعى و كامل ادارۀ انسان از گهواره تا گور و نگرش خاص به حكومت به عنوان فلسفۀ عملى تمام فقه،و ديگر مواجهه شدن فقه با انبوهى از مسائل جديد به سبب برقرارى حكومت اسلامى.

۲.امام خمينى طلايه‌دار دورۀ دهم،براى عملى ساختن فقه و حاكميت بخشيدن بدان در همه عرصه‌ها دو مسئله را به ميان آوردند:يكى مسأله ولايت مطلقۀ فقيه،و ديگر پويا بودن فقه سنتى با توجه به نقش عنصر زمان و مكان در اجتهاد.

۳.امام خمينى مى‌فرمودند:

الف)اين جانب معتقد به فقه سنتى و اجتهاد جواهرى هستم و تخلف از آن را جايز نمى‌دانم.

ب)براى مردم و جوانان و حتى عوام قابل‌قبول نيست كه مرجع و مجتهدش بگويد من در مسائل سياسى اظهارنظر نمى‌كنم.

ج)حوزه‌ها و روحانيت بايد نبض تفكر و نياز آينده جامعه را هميشه در دست خود داشته باشند.

د)بايد تمام سعى خود را بنماييد كه خداى ناكرده اسلام در پيچ و خم‌هاى اقتصادى،نظامى، اجتماعى و سياسى،متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد.

ه‍)يك فرد اعلم در علوم معهود حوزه‌ها اگر نتواند مصلحت جامعه را تشخيص دهد و افراد صالح از ناصالح را بشناسد و يا فاقد بينش صحيح و قدرت تصميم‌گيرى باشد،اين فرد در مسائل اجتماعى و حكومتى مجتهد نيست و نمى‌تواند زمام جامعه را به دست گيرد.

و)حكومت كه شعبه‌اى از ولايت مطلقۀ رسول اللّه(ص)است،يكى از احكام اوليۀ اسلام است و مقدم بر تمام احكام فرعيه،حتى نماز و روزه و حج است.

ز)از فقه سنتى ذره‌اى منحرف نشوند و بدانند قدمى انحرافى،مقدمۀ سقوط مذهب و احكام اسلامى و حكومت عدل الهى است.[[162]](#footnote-163)

درس شصت و ششم دورۀ دهم:عصر تجربۀ عملى ساختن فقه يا عصر حاكميت فقه(۲)[[163]](#footnote-164)

نكات مهم درس شصت و ششم

۱.تأثير زمان و مكان در اجتهاد را بايد در سايۀ دو اصل اساسى تفسير كرد:نخست آنكه اختيار قانون‌گذارى تنها به دست خدا است.ديگر آنكه حلال و حرامى كه پيامبر اسلام آورده است، تا قيام قيامت ثابت و پابرجا است.

۲.نقش زمان و مكان در اجتهاد،بيشتر به معناى دخالت زمان و مكان در تبدل موضوع حكم است و تبدل موضوع،موجب تبدل حكم مى‌گردد.به تعبير دقيق‌تر،زمان و مكان در تغيير مصداق موضوع دخيل است،مانند حرمت فروش خون كه در گذشته مصداق كالايى بود كه براى فروش آن منفعت حلال تصور نمى‌شد،ولى امروز براى آن منفعت حلال تصور مى‌شود و مانند گندم و جو و خرما و كشمش كه در گذشته مصداق كالاهاى اساسى و متعلق وجوب زكات بود،اما امروز مصداق كالاهاى اساسى تفاوت پيدا كرده است.

۳.برخى خصوصيات دورۀ دهم عبارت‌اند از:توجه به مباحث فقه حكومتى،گسترش مباحث فقه المعاملات،تجربۀ تقنين فقه،رشد مباحث موضوع‌شناسى،طرح مباحث فلسفۀ فقه و فلسفۀ اصول،كوشش در جهت تقريب ميان مذاهب اسلامى و تداوم مباحث فقه مقارن،انعكاس وسيع اختلافات اجتهادى و فراهم آمدن زمينه‌هاى مناسب تبادل افكار و آراى فقها و برگزارى كنگره‌هاى متعدد در معرفى شخصيت و آثار علمى برخى فقهاى بزرگ.

۴.توصيه‌هاى رهبر معظم انقلاب درباره وضعيت حوزه و دروس فقه در چند محور قابل توجه است:

الف)حفظ،ترميم و بالندگى حوزه،سه وظيفۀ مهم است كه بر دوش بزرگان حوزه،فضلاى جوان و دستگاه مديريت حوزه مى‌باشد.

ب)فقه بايد به زمينه‌هاى نوظهور،مانند پول،معاملات بانكى،تورّم و احكام حكومتى گسترش پيدا كند.

ج)فقاهت به معناى شيوۀ استنباط خود،احتياج به پيشرفت دارد.گشودن آفاق و گستره‌هاى جديد در امر فقاهت لازم است.

د)بايد در كتب درسى،تغيير جدى صورت پذيرد و در دروس خارج فقه نيز مباحث كاربردى مطرح باشد.

ه‍)تأسيس رشتۀ تخصصى فقه به عنوان يك رشتۀ مستقل در حوزۀ علميه ضرورى است.[[164]](#footnote-165)

درس شصت و هفتم نتايج و شيوه‌هاى ادوارنگارى فقه(۱)[[165]](#footnote-166)

نكات مهم درس شصت و هفتم

۱.فقه شيعه از قرن سوم تاكنون حياتى مستمر داشته و رابطه استادى و شاگردى هيچ‌گاه قطع نشده است.چنين حيات مستمرى،ظاهرا در هيچ تمدنى جز تمدن اسلامى وجود ندارد.

۲.در تدوين فقه تا قبل از قرن دهم هجرى و ظهور صفويه،غلبه با عناصر غير ايرانى بوده و پس از آن غلبه با ايرانيان بوده است.

۳.فقيهان جبل عامل از قبيل محقق كركى و شيخ بهايى نقش مهمى در خط مشى ايران در دورۀ صفويه و تعديل حركت‌هاى علمى داشته‌اند.

۴.گاه فقه را به دو دورۀ متقدمان و متأخران تقسيم مى‌كنند.مقصود از متقدمان،فقيهان پيش از محقق حلى و علامه حلى و مقصود از متأخران،فقيهان پس از آنها هستند.گاه اصطلاح متأخر المتأخرين را به كار مى‌گيرند و مقصود از آن،فقيهان پس از شهيد اول و در دوره‌هاى بعد،مقصود،فقيهان پس از صاحب مدارك است.

۵.برخى محققان،ظهور شهيد اول و نيز ظهور دولت صفويه را مبدأ ورود فقه به دورۀ جديد دانسته‌اند و در دورۀ صفويه از سه مكتب مختلف ياد كرده‌اند:مكتب محقق كركى و مكتب محقق اردبيلى و مكتب اخباريان.[[166]](#footnote-167)

درس شصت و هشتم نتايج و شيوه‌هاى ادوارنگارى فقه(۲)[[167]](#footnote-168)

نكات مهم درس شصت و هشتم

۱.برخى از اساتيد در تبيين ادوار فقه،ظهور محقق كركى را مبدأ ورود فقه به دورۀ جديد دانسته‌اند و پس از آن از دوره‌اى ديگر موسوم به دورۀ تطرف ياد كرده‌اند كه در يك سو گرايش افراطى محقق اردبيلى و شاگردانش و در طرف ديگر گرايش تفريطى اخباريان بوده است.

۲.در دوره‌هايى كه تحول فقه شيعه مديون كوشش‌هاى علمى فقيهان بزرگ بوده است،نبايد سال تولد يا وفات آن‌ها را مبدأ يا منتهاى دوره دانست؛بلكه بايد ظهور شخصيت علمى آنها را كه يا مقارن با ارائۀ اثر تحول‌آفرين و يا مقارن با مرجعيت يافتن آنها است،مرز مناسبى براى تفكيك ميان دوره‌ها دانست.

۳.نقطۀ توافق در كار بيشتر ادوارنويسان آن است كه ظهور شخصيت‌هايى چون شيخ طوسى، ابن ادريس،محمد امين استرآبادى،وحيد بهبهانى و شيخ انصارى مبدأ تحول بوده است،اما تحول فقه با ظهور شخصيت‌هايى چون شيخ مفيد،محقق كركى،شهيد اوّل و محقق اردبيلى هرچند صاحب مكتب فقهى شمرده شوند،كمتر مورد قبول واقع شده است.[[168]](#footnote-169)

……………………………….

فصل ششم آشنايى با فقه اهل سنّت

درس ۶۹:ضرورت توجه به فقه اهل سنّت

درس ۷۰:مميزات فقه اهل سنّت

درس ۷۱:دورۀ اول از ادوار فقه اهل سنّت

درس ۷۲:دورۀ دوم از ادوار فقه اهل سنّت

درس ۷۳:دورۀ سوم از ادوار فقه اهل سنّت

درس ۷۴ و ۷۵:دورۀ چهارم از ادوار فقه اهل سنّت(۱)و(۲)

درس ۷۶-۷۸:آشنايى با مذاهب فقهى اهل سنّت(۱)تا(۳)

درس ۷۹-۸۱:دورۀ پنجم از ادوار فقه اهل سنّت(۱)تا(۳)

درس ۸۲:دورۀ ششم از ادوار فقه اهل سنّت

درس ۸۳ و ۸۴:دوره هفتم از ادوار فقه اهل سنّت(۱)و(۲)

درس ۸۵:نگاهى به ابواب فقه اهل سنّت

درس ۸۶:فقه سنى و آفاق تجديدنظرطلبى[[169]](#footnote-170)

درس شصت و نهم ضرورت توجه به فقه اهل سنّت[[170]](#footnote-171)

نكات مهم درس شصت و نهم

۱.حاشيه‌اى بودن فقه شيعى براى فقه سنى به معناى ناظر بودن فقه شيعه نسبت به فقه سنى است و اين از اهميت فقه شيعه نه تنها نمى‌كاهد،بلكه بر اهميت آن مى‌افزايد.

۲.نظريات فقهى شيعه از ديدگاه اهل سنّت در بسيارى موارد،لا اقل مطابق احتياط است.

۳.مهم‌ترين و ابتدايى‌ترين دليل نياز ما به فقه مقارن به هم پيوستگى فقه در تمام مذاهب با يكديگر است.

۴.از ديدگاه برخى اساتيد چهار فايده براى پرداختن به فقه مقارن هست:اول)استفاده از نكات خوبى كه به ذهن افراد مى‌آيد؛دوم)دفاع از مذهب؛سوم)فهم روايات؛و چهارم)شناخت موارد تقيه.[[171]](#footnote-172)

درس هفتادم مميزات فقه اهل سنّت[[172]](#footnote-173)

نكات مهم درس هفتادم

۱.تفاوت فقه شيعه با فقه اهل سنّت از چند جهت قابل توجه است:اول از جهت مبانى و منابع؛ دوم از جهت سطح كمى و كيفى مباحث،سوم از جهت ادوار تاريخى،و چهارم از جهت ابواب و تقسيمات.

۲.در ميان شيوه‌هاى مختلف ادوارنگارى فقه اهل سنّت،بهترين و كم‌اشكال‌ترين شيوه،مربوط به دكتر مصطفى زرقاست كه هفت دوره براى فقه قرار داده است:اول)عصر رسالت تا سال يازدهم هجرى؛دوم)عصر خلفاى راشدين و پس از آن تا سال پنجاهم هجرى،سوم) عصر استقلال فقه تا سال ۱۱۰ هجرى؛چهارم)عصر كمال فقه و شكل‌گيرى مذاهب فقهى تا سال ۳۵۰ هجرى؛پنجم)عصر ترجيح تا سال ۶۵۰ هجرى؛ششم)عصر انحطاط تا سال ۱۲۹۳ هجرى،و هفتم)عصر جديد.[[173]](#footnote-174)

درس هفتاد و يكم دورۀ اول از ادوار فقه اهل سنّت عصر تشريع(از بعثت تا سال يازدهم هجرى)[[174]](#footnote-175)

نكات مهم درس هفتاد و يكم

۱.پس از كتاب و سنت در تبيين ديگر مصادر فقه،نوعى اختلاف ميان دانشمندان اهل سنّت ديده مى‌شود.برخى سخن از«اجتهاد الرسول»دارند و آن را به سنت بازنمى‌گردانند.

۲.در مورد اجتهادات صحابه،گويا اتفاق‌نظر بر آن است كه اين اجتهادات در رديف كتاب و سنت و حتى در رديف«اجتهاد الرسول»قرار نمى‌گيرد؛هرچند وقوع آن را ممكن و جايز بدانيم.

۳.حديث ثقلين به لفظ«كتاب اللّه و اهل بيتى»يا«كتاب اللّه و عترتى»نزد شيعه و سنى متواتر است و صرف‌نظر از آن،ادلۀ فراوانى بر مرجعيت علمى اهل بيت(ع)وجود دارد و ازاين‌رو، شيعه معتقد است ناديده گرفتن مقام و موقعيت خاص اهل بيت(ع)براى شناخت دين و شريعت،انحرافى بزرگ است.[[175]](#footnote-176)

درس هفتاد و دوم دورۀ دوم از ادوار فقه اهل سنّت عصر تمهيد[[176]](#footnote-177)

نكات مهم درس هفتاد و دوم

۱.دوره دوم از ادوار فقه سنى،مربوط به عصر حضور صحابۀ بزرگ پيامبر است.

۲.از مميزات اين دوره،توسعۀ مصادر فقه،بروز اختلافات ميان صحابه و اهل فتوا و عدم تدوين فقه پس از تمهيد پايه‌هاى آن بود.

۳.به عقيدۀ برخى از دانشمندان،علت اختلاف صحابه در اجتهاداتشان چند چيز بود:اول اختلاف در فهم قرآن.دوم اختلاف در حفظ و فهم سنت؛سوم استعمال يا عدم استعمال رأى،و چهارم تغيير زمان و مكان كه دو عامل مؤثر در حكم است.

۴.پس از كتاب و سنت،مصادر ديگرى كه براى فقه در اين دوره پيدا شد،عبارت بود از:اجتهاد صحابه،رأى يا قياس رأى،اتفاق‌نظر و اجماع.[[177]](#footnote-178)

درس هفتاد و سوم دورۀ سوم از ادوار فقه اهل سنّت عصر استقلال فقه[[178]](#footnote-179)

نكات مهم درس هفتاد و سوم

۱.دورۀ سوم از ادوار فقه سنت،عصر استقلال فقه نام دارد كه تا اوايل قرن دوم امتداد داشت.

۲.مدرسه اهل رأى و اهل حديث در اين دوره شكل گرفت.اهل رأى در عراق و به خصوص در كوفه جا داشتند و اهل حديث در حجاز و به خصوص در مدينه يافت مى‌شدند.رياست مدرسه مدينه به امام مالك ختم مى‌شود و رياست مدرسۀ كوفه به ابو حنيفه.

۳.از خصوصيات ديگر اين دوره،اختلاف در صفوف مسلمين،پراكندگى علما در اطراف و اكناف، رواج احاديث جعلى،پيدا شدن بدعت‌ها و فجايع بزرگى به دست معاويه و حكام بنى اميه بود.

۴.فقهاى سبعۀ مدينه در كنار امام سجاد(ع)و امام باقر(ع)از مفتيان برگزيدۀ اين دوره حساب شده‌اند.[[179]](#footnote-180)

درس هفتاد و چهارم دورۀ چهارم از ادوار فقه اهل سنّت(۱) عصر كمال فقه[[180]](#footnote-181)

نكات مهم درس هفتاد و چهارم

۱.دوره چهارم از ادوار فقه سنى،عصر كمال فقه و ظهور پيشوايان مذاهب است و تا نيمۀ قرن چهارم امتداد داشت.

۲.برخى از خصوصيات دورۀ چهارم عبارت‌اند از:الف)تدوين فقه و اصول فقه؛ب)گسترش فقه تقديرى كه به فروعات غير واقعى مى‌پرداخت؛ج)شكل‌گيرى اصطلاحات علمى در فقه و اصول؛د)طرح مسائل جديد براى فقه همزمان با گسترش دامنۀ حكومت اسلامى؛ه‍)تكميل منابع فقه با در اختيار بودن فتاواى صحابه و تابعين در كنار ساير منابع؛و)ظهور نوابغى در فقه و اصول،مانند پيشوايان مذاهب.

۳.علل شكوفايى فقه در اين دوره عبارت‌اند از:الف)عنايت خلفاى عباسى به فقه و فقها؛ ب)گسترش دامنۀ حكومت اسلامى و طرح سؤالات جديد از آفاق و بلاد؛ج)ترجمۀ علوم اجنبى؛د)تدوين سنت،خصوصا صحاح سته و تدوين علم اصول فقه.

۴.اختلافات فقها در اين دوره را حول سه محور مى‌توان خلاصه كرد:الف)تعداد منابع فقه؛ب)نحوۀ تفسير نصوص؛ج)قواعد اصولى.[[181]](#footnote-182)

درس هفتاد و پنجم دورۀ چهارم ادوار فقه اهل سنّت(۲) عصر كمال فقه[[182]](#footnote-183)

نكات مهم درس هفتاد و پنجم

۱.برخى،ظهور حركت‌هاى علمى وسيع را از خصوصيات دوره چهارم شمرده‌اند.اين حركت‌هاى علمى دو عامل اساسى داشت:يكى موالى كه حامل فرهنگ‌هاى ديگر بودند و ديگر ترجمه كتب فارسى.هر دو عامل،زمينه تلاقى افكار و انديشه‌ها را فراهم كردند.در همين دوره «قراء سبعه»درخشيدند و عنايت خاصى به علم قرائت و حفظ قرآن پيدا شد.اين را نيز خصوصيتى ديگر براى دوره چهارم دانسته‌اند هرچند مى‌دانيم ارتباط زيادى با تحولات علم فقه ندارد.

۲.از خصوصيات اهل رأى توجه بسيار به علل و مقاصد شرع و كثرت تفريع و قلت روايت حديث بود.

۳.از خصوصيات اهل حديث،كثرت روايت حديث و اعتماد بدان،قلت تفريع و كراهت از تكثير سؤال،وقوف بر ظاهر نصوص و عدم تعرض به علل احكام بود.

۴.به عقيده برخى از دانشمندان پرچمدار اهل رأى،عمر بود و پس از او عبد اللّه بن مسعود، علقمة بن قيس نخعى،ابراهيم نخعى،حماد بن ابى سليمان و سرانجام،ابو حنيفه سلسلۀ رجال اين مكتب محسوب مى‌شوند.

۵.اسباب شكل‌گيرى مدرسه اهل رأى،امورى چند برشمرده شده است:

تأثر اهل عراق از مدرسه عبد اللّه بن مسعود،قلت حديث در عراق،التقاى فرهنگى در محيط عراق و شيوع وضع حديث در عراق؛طورى كه مالك كوفه را دار الضرب مى‌دانست.

۶.به عقيدۀ برخى از محققين،پيشواى اهل حديث،عبد اللّه بن عمر بود و پس از او سعيد بن مسيب،عروة بن زبير و قاسم بن احمد اين راه را تداوم بخشيدند.

۷.اسباب شكل‌گيرى مدرسه اهل حديث،امورى چند دانسته شده است:وفور احاديث در مدينه، اندك بودن حوادث جديد در محيط مدينه،تأثر اهل مدينه از شيوخ خود،مثل عبد اللّه بن عمر و اعتماد به مثل او و دست نخورده ماندن فرهنگ بومى اهل مدينه كه سؤال زياد را ناپسند مى‌شمردند.

۸.مدرسه فقهى شافعى،مدرسه متوسطى ميان دو مدرسه اهل رأى و اهل حديث بود.او نزد اهل حديث به خاطر دفاع معقول از حديث ملقب به«ناصر السنه»گشت.

۹.از تطور معناى«رأى»در سير تاريخى حركت‌هاى علمى نبايد غافل شد.[[183]](#footnote-184)

درس هفتاد و ششم آشنايى با مذاهب فقهى اهل سنّت(۱)[[184]](#footnote-185)

نكات مهم درس هفتاد و ششم

۱.ابو حنيفه با سفيان ثورى،شريك بن عبد اللّه و ابن ابى ليلى معاصر و رقيب بود.

۲.ابو يوسف،محمد بن حسن شيبانى،زفر بن هذيل و حسن بن زياد لؤلؤى شاگردان برجسته ابو حنيفه و ائمه چهارگانه در مذهب حنفى محسوب مى‌شوند.

۳.كتاب الآثار اثر ابو يوسف به منزلۀ مسند ابو حنيفه است.

۴.درباره سه شاگرد برجسته ابو حنيفه مى‌گويند:«ابو يوسف اتبعهم للحديث و محمد اكثرهم تفريعا و زفر اقيسهم».

۵.شيبانى داراى تأليفات بسيار بود.شش اثر معروف او عبارت‌اند از:المبسوط،الجامع الصغير، الجامع الكبير،الزيادات،السير الصغير و السير الكبير كه همه را حاكم شهيد در الكافى جمع و ابو سهل سرخسى در المبسوط شرح كرده است.

۶.طحاوى و خصاف از ديگر فقهاى برجستۀ حنفى مذهب در دورۀ چهارم هستند.

۷.حماد بن ابى سليمان استاد ابو حنيفه و ربيعة الرأى استاد مالك بود.

۸.مذهب مالكى از چند جهت متمايز از مذهب حنفى است:اول در شروط عمل به خبر؛دوم در عمل به رأى؛سوم در مصالح مرسله؛چهارم در سهم شاگردان در مذهب،و پنجم در طريق تدوين.

۹.بعد از مالك مهم‌ترين فقهاى مذهب در دورۀ چهارم عبارت‌اند از:ابن قاسم،اشهب،ابن مواز، اسد بن فرات،سحنون و پسرش محمد،محمد بن احمد عتبه و محمد بن ابراهيم بن عبدوس.[[185]](#footnote-186)

درس هفتاد و هفتم آشنايى با مذاهب فقهى اهل سنّت(۲)[[186]](#footnote-187)

نكات مهم درس هفتاد و هفتم

۱.شافعى فقه را از مسلم بن خالد،مفتى مكه و حديث را از مالك و سفيان بن عيينه گرفت.

۲.شافعى در قوت حافظه و عقل و پايبندى به سنت،ضرب المثل بود.علاوه بر اينها مسافرت‌هاى بسيارى كرد كه در تكامل شخصيت او سهم اساسى داشت.

۳.شافعى داراى دو مذهب قديم و جديد است.مذهب قديم او از امثال احمد بن حنبل،ابو ثور، زعفرانى و كرابيسى نقل شده،و مذهب جديدش از امثال بويطى و مزنى و ربيع.

۴.شافعى ظواهر قرآن و سنت را حجت مى‌دانست و عمل اهل مدينه و مصالح مرسله را قبول نداشت.او به خبر واحد ثقه،بدون هيچ شرطى عمل مى‌كرد و در اجماع نيز،مانند ابو حنيفه حجيت را براى اجماع عام مى‌دانست.

۵.مهم‌ترين شاگردان شافعى عبارت‌اند از:مزنى،ربيع و بويطى و پس از اينها مهم‌ترين فقهاى مذهب شافعى در دورۀ چهارم عبارت‌اند از:ابن صباح زعفرانى،ابن سريج و ابو سعيد اصطخرى.

۶.احمد بن حنبل شاگرد شافعى بود.برخى او را محدث مى‌دانند و نه فقيه؛شايد بدين جهت كه او اهتمام به حديث داشت و فقهى تدوين نكرد.

۷.مصادر فقه نزد احمد به ترتيب عبارت بود از:كتاب،سنت،فتاواى صحابه و قياس.

۸.تدوين فقه احمد،حاصل كار احمد بن خلال و ابو القاسم خرقى بغدادى است كه در طبقه دوم از شاگردان احمد جاى دارند.

۹.ابن تيميه در قرن هشتم و شاگردش،ابن قيم،مذهب حنبلى را تجديد بنا كردند و محمد بن عبد الوهاب با تكيه به آراى ابن تيميه مذهب حنبلى را در سعودى حاكم كرد.[[187]](#footnote-188)

درس هفتاد و هشتم آشنايى با مذاهب فقهى اهل سنّت(۳)[[188]](#footnote-189)

نكات مهم درس هفتاد و هشتم

۱.انتشار مذاهب،تابع سطح كمى و كيفى شاگردان،پشتيبانى خلفا،استحكام بناى علمى هر مذهب،تدوين اصول و فروع مذهب،كثرت قاضيان و كثرت تأليفات در يك مذهب بود.

۲.مذهب حنبلى وقتى پايه‌گذارى شد كه مذاهب ديگر ممالك اسلامى را پر كرده بودند.اين عامل به علاوه دو عامل ديگر يعنى شدت برخورد حنابله با مخالفانشان و عدم وجود قاضيانى از مذاهب حنبلى،اسباب عدم انتشار مناسب مذهب حنبلى تا پيش از سلطه وهابيان بر سعودى به شمار مى‌آيند.

۳.مذهب ابن ابى ليلى،اوزاعى،سفيان ثورى،ليث بن سعد مصرى،ابو ثور بغدادى،طبرى و ظاهرى از جمله مذاهب منقرض شده هستند.

۴.ابن حزم اندلسى،مجدد مذهب ظاهرى در قرن پنجم و مؤسس دوم اين مذهب محسوب مى‌شود.كتاب او المحلّى دائرة المعارفى در فقه ظاهرى و فقه مقارن است.

۵.جمع زيادى از فقهاى اهل سنّت و پيشوايان مذاهب از شاگردان امام باقر(ع)و امام صادق(ع) بوده‌اند.

۶.در ميان ائمه اربعه اهل سنّت،تنها مالك نسبت به اهل بيت(ع)كم توجه بود و مقام خاصى براى آنها قائل نبود.[[189]](#footnote-190)

درس هفتاد و نهم دورۀ پنجم از ادوار فقه اهل سنّت(۱) عصر انسداد باب اجتهاد[[190]](#footnote-191)

نكات مهم درس هفتاد و نهم

۱.ابو زهره سه سبب عمده براى توقف حركت اجتهادى در دورۀ پنجم را چنين برشمرده است:

اول)روحيه تعصب مذهبى شاگردان؛دوم)مشكل باب قضاوت؛سوم)راحت‌طلبى.

۲.از مزاياى اين دوره بود:گسترش علم اصول به دست پيروان مذاهب،كثرت مناظرات و مباحثات ميان پيروان مذاهب و كوشش در جهت تنظيم و تحكيم مباحث و مسائل هر مذهب.

۳.از آغاز اين دوره به بعد،انواع ديگرى از اجتهاد پيدا شد و در يك تقسيم‌بندى كلى مى‌گويند:

مجتهدين بر پنج قسم هستند:مجتهد مطلق،مجتهد در مذهب،مجتهد تخريج،مجتهد ترجيح و مجتهد فتوا.

۴.مجتهد فتوا كسى است كه حكم شرعى را مى‌فهمد و نقل مى‌كند؛چه اهل استنباط باشد،يا اهل تخريج و ترجيح.[[191]](#footnote-192)

درس هشتادم دورۀ پنجم از ادوار فقه اهل سنّت(۲)[[192]](#footnote-193)

نكات مهم درس هشتادم

۱.انسداد باب اجتهاد،سياست خلفاى وقت براى جلوگيرى از اختلاف و نزاع بوده است كه مورد

قبول دانشمندان اهل سنّت قرار گرفت.

۲.نخستين حركت در جهت به رسميت شناختن مذاهب اربعه،مربوط به اواخر قرن چهارم و در عهد خليفه عباسى،القادر باللّه است.پس از او المستنصر باللّه به سال ۶۲۵ ه‍.ق در مدرسه مستنصريه،و ملك ظاهربندقدارى به سال ۶۶۳ ه‍.ق در مصر همين سياست را با شدت بيشترى اعمال كردند.

۳.معدود دانشمندانى مثل زمخشرى،ابن عربى و شهرستانى در اين دوره،قائل به انفتاح باب اجتهاد بودند و در دوره بعد نيز رجالى چون شاطبى،سيوطى و ابن تيميه با عقيدة انسداد اجتهاد به مخالفت برخاستند؛هرچند در ظاهر منسوب به مذهبى معينى بودند.

۴.ائمه مذاهب به صراحت،تقليد و تمذهب را نفى مى‌كردند.

۵.دليل بر لزوم تقليد از مذاهب اربعه نزد برخى متأخرين،يكى اجماع و ديگر ضرورت پرهيز از اسباب تفرقه و اختلاف و ضرورت تمسك به قول اقرب به واقع است.[[193]](#footnote-194)

درس هشتاد و يكم دورۀ پنجم از ادوار فقه اهل سنّت(۳)[[194]](#footnote-195)

نكات مهم درس هشتاد و يكم

۱.كرخى،صاحب المختصر؛جصاص،شارح المختصر؛جرجانى،صاحب خزانة الاكمل؛ قدورى،صاحب المختصر؛سرخسى،صاحب المبسوط؛بزدوى،صاحب المبسوط،و مرغينانى،صاحب الهداية از فقهاى صاحب نام حنفى در دورۀ پنجم بودند.

۲.الفتاوى اللؤلؤجيه اثر ظهير الدين لؤلؤجى و الفتاوى القاضيخانية اثر فخر الدين اوزجندى، معروف به قاضى خان دو كتاب فتوايى مهم منتشر شده در اين دوره هستند.

۳.ابن ابى زيد قيروانى،ابهرى،ابن رشد،صاحب بداية المجتهد؛ابن عربى و قاضى عياض از فقهاى مالكى صاحب نام در دورۀ پنجم بودند.

۴.مروزى،قفال كبير و صغير،صيمرى،اسفرائينى،ابن محاملى،ماوردى،صاحب الاحكام السلطانيه؛ابو اسحاق شيرازى،صاحب اللمع؛ابن صباغ ابو المعالى جوينى،غزالى صاحب المستصفى،رافعى قزوينى،صاحب فتح العزيز،و محيى الدين نووى از فقهاى شافعى صاحب نام در اين دوره بودند.

۵.ابن هبيرة،عبد القادر گيلانى،ابن جوزى،مجد الدين ابن تيميه از فقهاى حنبلى صاحب نام در دوره پنجم بودند.[[195]](#footnote-196)

درس هشتاد و دوم دورۀ ششم از ادوار فقه اهل سنّت عصر انحطاط علم فقه[[196]](#footnote-197)

نكات مهم درس هشتاد و دوم

۱.عمده فعاليت‌هاى علمى در دوره ششم صرف تلخيص،شرح و حاشيه‌نگارى بر كتاب‌ها بود.

۲.در اين دوره كتب فتوايى متعددى عرضه شد كه الفتاوى الهنديه از مهم‌ترين آنهاست.

۳.مشهورترين فقهاى اين دوره از مذهب حنفى:ابو البركات نسفى،ابن همام،بدر الدين عينى،و از مذهب مالكى:خليل بن اسحاق،شاطبى،اجهورى،خرشى،و از مذهب شافعى:سبكى، انصارى،ابن حجر هيتمى،سيوطى،دهلوى،و از مذهب حنبلى:ابن تيميه،ابن جوزى، ابن رجب و بهوتى هستند.

۴.چهار كتاب اصلى ابو يوسف و شش كتاب«ظاهر الرواية»از ابو يوسف و نيز الكافى اثر حاكم شهيد و المبسوط اثر سرخسى و الهداية اثر مرغينانى از مهم‌ترين مصادر فقه حنفى هستند.

۵.المدونة،الواضحه،الموازية،المستخرجة،رسالة ابن ابى زيد و نوادر او،مختصر خليل و شروح آن از جمله شرح حطاب،زرقانى و خرشى از مهم‌ترين مصادر فقه مالكى هستند.

۶.كتاب الام،مختصر صغير و كبير از بويطى و كتاب الفرائض از همو و شرح مختصر مزنى از مروزى،المهذّب از شيرازى،المجموع از نووى،فتح العزيز از رافعى و فتح الوهاب فى شرح منهج الطلاب از انصارى از مهم‌ترين مصادر فقه شافعى هستند.

۷.مسند احمد،مختصر خرقى،المستوعب از سامرى،المغنى از ابن قدامه،مجموعة فتاواى ابن تيميه،الفروع از ابن مفلح،منتهى الارادات از ابن نجار،عمدة الطالب از بهوتى مهم‌ترين مصادر فقه حنبلى هستند.[[197]](#footnote-198)

درس هشتاد و سوم دورۀ هفتم از ادوار فقه اهل سنّت(۱) عصر تقنين فقه[[198]](#footnote-199)

نكات مهم درس هشتاد و سوم

۱.تدوين مجله الاحكام العدلية به سال ۱۲۹۳ ه‍.ق نخستين قدم در راه تقنين فقه سنى بود.

پس از آن در اوايل قرن بيستم در مصر،سوريه و ديگر كشورهاى اسلامى شبيه همين كار دنبال شد.

۲.مجلۀ عثمانى مشتمل بر ۱۸۵۱ بند قانونى و به‌طور عمده براساس فقه حنفى بود.در مقدمۀ مجله،۹۹ قاعده فقهى ذكر شده بود و مجموعه قوانين مجله به ترتيب شانزده كتاب فقهى از بيوع تا قضا بود.

۳.از مميزات دورۀ هفتم،تقنين فقه،شكسته شدن سد حصر مذاهب،قوت گرفتن انديشۀ جواز تلفيق در تقليد،ظهور حركت‌هاى علمى دانشگاهى و اقتدار وهابيت در دنياى اهل سنّت است.

۴.فتواى تاريخى شيخ محمود شلتوت در زمينه جواز عمل برطبق مذهب فقهى شيعه نقطه عطف در سير تحولات اين دوره بود.

۵.مشهور در نزد اهل سنّت آن است كه براى شخص عامى،انتقال از مذهبى به مذهب ديگر در حدود مذاهب چهارگانه رسمى،جايز و انتقال به يكى از مذاهب غير رسمى،ممنوع است؛ چون تنها آرا و اقوال مذاهب چهارگانه،مضبوط و به طريق صحيح نقل شده است؛اما براى شخصى كه اهل نظر و فتوا است،انفتاح باب اجتهاد،نظريۀ مقبول نزد محققين است.[[199]](#footnote-200)

درس هشتاد و چهارم دورۀ هفتم از ادوار فقه اهل سنّت(۲) عصر تقنين فقه[[200]](#footnote-201)

نكات مهم درس هشتاد و چهارم

۱.قوت گرفتن انديشه جواز تلفيق در تقليد از ويژگى‌هاى دوره هفتم است.

۲.جواز تلفيق در تقليد و تتبع رخصت‌ها از سر هوا و هوس و براى فرار از تكليف نبايد باشد.

۳.ويژگى چهارم دورۀ هفتم،ظهور حركت‌هاى علمى دانشگاهى در سه محور است:محور اول:

تأليف موسوعه‌ها و معجم‌ها(كه نمونه‌اش موسوعۀ فقهى جمال عبد الناصر و موسوعۀ فقهى كويتى و معجم المغنى و المحلى است.)محور دوم:تداوم كار تقنين فقه(كه سه اثر مهم در اين زمينه مجلة الاحكام الشرعية على مذهب احمد،التشريع الجنائى الاسلامى و الوسيط فى شرح القانون المدنى الجديد است)و محور سوم:برگزارى نشست‌هاى علمى.

۴.شيخ محمد عليش،ابن عابدين،شيخ محمود شلتوت،ابو زهره از فقهاى دورۀ هفتم هستند و در سال‌هاى اخير شخصيت‌هايى،چون:دكتر يوسف قرضاوى،شيخ محمد سعيد بوطى، دكتر مصطفى زرقا،دكتر وهبه زحيلى درخشش خاصى پيدا كردند.[[201]](#footnote-202)

درس هشتاد و پنجم نگاهى به ابواب فقه اهل سنّت[[202]](#footnote-203)

نكات مهم درس هشتاد و پنجم

۱.فقه اهل سنّت چه در شكل قديم و سنتى آن،و چه در شكل جديد و در قالب شاخه‌هاى علم حقوق،تقسيم‌بندى‌اى شبيه تقسيم‌بندى فقه شيعه دارد.

۲.تعداد كتاب‌هاى فقهى گاه تا سى و سه عنوان و گاه تا شصت و پنج عنوان رسيده است و در همه فهرست‌ها تقديم عبادات بر معاملات رعايت شده است.

۳.فقهاى دورۀ معاصر،با تأثير از تقسيم‌بندى‌هاى موجود در علم حقوق،مباحث فقه را حداكثر در هشت قسم گنجانده‌اند.عبادات،احوال شخصيه،معاملات،عقوبات،مرافعات،نظام حكومت و حقوق اساسى،حقوق دولى،احكام اقتصادى و گاه اخلاق و آداب را قسم نهم قرار داده‌اند.[[203]](#footnote-204)

درس هشتاد و ششم فقه سنى و آفاق تجديدنظرطلبى[[204]](#footnote-205)

نكات مهم درس هشتاد و ششم

۱.پيشنهاداتى كه عناصر اصيل و پرمايه و متعهد به اسلام و شريعت براى بازسازى فقه ارائه مى‌دهند،انعكاسى از يك احساس نياز عمومى در نزد فقها براى نوآورى در عرصه فقه و فقاهت است.

۲.دكتر جمال عطيه به تفصيل زمينه‌هاى نوآورى در فقه را طى دوازده محور برشمرده است كه برخى از آنها ناظر به مضمون و محتوا و برخى ديگر ناظر به صورت و ساختار است.

۳.مهم‌ترين مسائلى كه دكتر جمال عطيه در محورهاى مذكور مطرح ساخته است،عبارت‌اند از:

پرداختن به مسائل مستحدثه،كشف ارتباطات ميان احكام،و ارتباطات ميان احكام و مقاصد شرع،و نيز ارتباطات ميان فقه و علوم ديگر،توسعه مصادر فقه،توجه به فقه مقارن،توجه به فلسفه احكام،ظرائف كار تقنين فقه،ارتباط فقه و حقوق،كشف و طرح نظريه‌هاى فقهى، رعايت استانداردهاى تأليف و تصنيف در عرضه كتاب‌هاى فقهى،توجه به مخاطبان براى نگارش چند سطح از كتب فقهى،ترسيم مباحث فقه به شكل صحيح،حل مشكل كتب درسى و جهت‌دهى مباحث فقهى به سوى واقعيات زندگى امروز.[[205]](#footnote-206)

درس هشتاد و هفتم طرحى براى ساماندهى بهتر مباحث فقه[[206]](#footnote-207)

نكات مهم درس هشتاد و هفتم

۱.دكتر جمال عطيه در يك تقسيم‌بندى ديگر،اقسام شانزده‌گانه‌اى براى فقه قرار داده كه بدين ترتيب است:شريعت،ايمان،اخلاق،مقاصد شريعت،حقوق بشر،ضوابط شرعى علوم، شعائر،احوال شخصيه،معاملات مدنى و تجارى،تشريع جزايى،نظام حكومت،قضاوت، نظام ادارى،نظام مالى،حقوق بين‌الملل عمومى و حقوق بين‌الملل خصوصى.

۲.در اين تقسيم‌بندى پيشنهادى،به نظر ما شش قسم اول بيشتر ناظر به مباحث مربوط به فلسفۀ فقه است كه بيرون از علم فقه مى‌باشد.

۳.ابتكاراتى چند در كار دكتر جمال عطيه جلب توجه مى‌كند.اول؛آوردن عنوان«شعائر»به جاى عنوان«عبادات»؛دوم:طرح تقسيم‌بندى جديدى از مباحث فقه،خصوصا در بخش احوال شخصيه و معاملات مدنى؛سوم:داخل كردن مباحث مربوط به حقوق اساسى،حقوق بين‌الملل عمومى و خصوصى،اقتصاد و نظام ادارى در مباحث فقه.

۴.در طرح محورهاى نوآورى فقهى به شكل مذكور،نظم فكرى خاصى حاكم نيست.گاه محورها متداخل هستند و وجه تفكيك درستى ندارند.[[207]](#footnote-208)

## منابع و مآخذ [[208]](#footnote-209)

‏02‏/12‏/2019

1. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-2)
2. ر.ك:دروس فى علم الاصول،الحلقة الاولى،ص ۱۰۴،بحث مطرح تحت عنوان«اهمية علم الاصول فى عملية الاستنباط». [↑](#footnote-ref-3)
3. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-4)
4. مانند:ادوار اجتهاد اثر محمد ابراهيم جناتى،ص ۸۵-۲۴۰(در بيان دورۀ دوم و سوم از ادوار اجتهاد). [↑](#footnote-ref-5)
5. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۸، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-6)
6. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۰، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-7)
7. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-8)
8. اين تقسيم را علامه سيد محمد حسين طباطبائى در اوايل كتاب قرآن در اسلام و نيز استاد مرتضى مطهرى در اوايل بحث از دانش فقه در كتاب آشنايى با علوم اسلامى متذكّر شده‌اند. [↑](#footnote-ref-9)
9. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-10)
10. فاطر(۳۵):۱۰. [↑](#footnote-ref-11)
11. روم(۳۰):۱۰. [↑](#footnote-ref-12)
12. مانند صدر المتألهين در شرح اصول كافى و نيز فيض كاشانى و علامه مجلسى.ر.ك:ترجمه و شرح سيد هاشم رسولى محلاتى بر اصول كافى. [↑](#footnote-ref-13)
13. كلينى،محمد بن يعقوب،اصول كافى،كتاب فضل العلم،باب دوم،حديث اوّل. [↑](#footnote-ref-14)
14. همين تقسيم ثلاثى را برخى مفسران از آيۀيَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيٰاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ ،استفاده كرده‌اند؛اما شيخ محمود شلتوت در كتاب الاسلام عقيدة و شريعة،آموزه‌هاى اسلام را در اعتقادات و شريعت به معناى احكام عملى خلاصه كرده؛و سپس در بخش ديگرى،اخلاق را شعبه‌اى از اسلام قرار داده است.
ترجمۀ تحقيق گلدزيهر،دربارۀ اسلام نيز با نام العقيدة و الشريعة فى الاسلام منتشر شده است كه نشان مى‌دهد اين مستشرق در تقسيم معارف اسلامى متأثر از تقسيم ثنايى و پايبند بدان بوده است. [↑](#footnote-ref-15)
15. كهف(۱۸):۹۳ [↑](#footnote-ref-16)
16. اسراء(۱۷):۴۴. [↑](#footnote-ref-17)
17. هود(۱۱):۹۱. [↑](#footnote-ref-18)
18. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۶، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-19)
19. ر.ك:شهيد اوّل،القواعد و الفوائد در آغاز كتاب،و نيز شيخ حسن بن زين الدين،معالم الأصول در آغاز مباحث اصول فقه. [↑](#footnote-ref-20)
20. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۶، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-21)
21. صدر،سيد محمد باقر،دروس فى علم الأصول،الحلقة الاولى،در آغاز كتاب و در تعريف علم اصول. [↑](#footnote-ref-22)
22. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-23)
23. نهج البلاغه،(ترجمه فيض الاسلام)،خطبۀ ۲۲۱. [↑](#footnote-ref-24)
24. براى آشنايى بيشتر از به كارگيرى واژۀ اجتهاد در احاديث اهل بيت نگاه كنيد به:سفينة البحار،مادۀ«جهد و اجتهاد»و نيز وسائل الشيعه،باب ۲۰ از ابواب مقدمة العبادات،تحت عنوان«تاكّد استحباب الجدّ و الاجتهاد فى العبادة». [↑](#footnote-ref-25)
25. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-26)
26. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-27)
27. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-28)
28. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۲، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-29)
29. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-30)
30. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-31)
31. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-32)
32. منية المريد،ص ۲۸۹ و ۳۷۷. [↑](#footnote-ref-33)
33. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۶۲، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-34)
34. نعمتى،احمد،اجتهاد و سير تاريخى آن از ديدگاه اهل سنّت،ص ۱۱۹-۱۶۶. [↑](#footnote-ref-35)
35. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۶۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-36)
36. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۶۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-37)
37. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۶۸، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-38)
38. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۶۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-39)
39. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۷۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-40)
40. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۷۲، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-41)
41. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۷۲، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-42)
42. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۷۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-43)
43. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۷۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-44)
44. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۷۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-45)
45. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۷۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-46)
46. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۷۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-47)
47. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۷۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-48)
48. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۸۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-49)
49. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۸۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-50)
50. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۸۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-51)
51. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۸۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-52)
52. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۹۲، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-53)
53. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۹۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-54)
54. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۹۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-55)
55. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۹۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-56)
56. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۰۰، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-57)
57. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۰۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-58)
58. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۰۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-59)
59. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۰۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-60)
60. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۰۸، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-61)
61. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۰۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-62)
62. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۱۲، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-63)
63. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۱۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-64)
64. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۱۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-65)
65. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۱۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-66)
66. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۲۰، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-67)
67. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۲۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-68)
68. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۲۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-69)
69. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۲۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-70)
70. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۲۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-71)
71. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۲۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-72)
72. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۳۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-73)
73. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۳۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-74)
74. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۳۸، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-75)
75. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۳۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-76)
76. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۴۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-77)
77. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۴۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-78)
78. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۵۰، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-79)
79. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۵۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-80)
80. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۵۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-81)
81. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۵۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-82)
82. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۵۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-83)
83. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۶۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-84)
84. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۶۶، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-85)
85. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۶۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-86)
86. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۷۲، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-87)
87. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۷۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-88)
88. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۷۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-89)
89. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۷۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-90)
90. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۸۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-91)
91. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۸۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-92)
92. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۸۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-93)
93. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۸۸، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-94)
94. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۸۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-95)
95. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۹۲، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-96)
96. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۹۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-97)
97. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۹۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-98)
98. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۱۹۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-99)
99. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۰۲، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-100)
100. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۰۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-101)
101. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۰۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-102)
102. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۰۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-103)
103. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۰۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-104)
104. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۱۲، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-105)
105. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۱۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-106)
106. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۱۸، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-107)
107. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۲۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-108)
108. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۲۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-109)
109. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۲۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-110)
110. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۲۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-111)
111. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۳۰، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-112)
112. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۳۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-113)
113. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۳۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-114)
114. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۳۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-115)
115. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۴۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-116)
116. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۴۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-117)
117. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۴۶، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-118)
118. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۴۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-119)
119. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۵۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-120)
120. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۵۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-121)
121. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۵۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-122)
122. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۶۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-123)
123. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۶۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-124)
124. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۶۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-125)
125. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۶۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-126)
126. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۷۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-127)
127. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۷۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-128)
128. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۷۶، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-129)
129. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۷۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-130)
130. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۸۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-131)
131. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۸۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-132)
132. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۸۶، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-133)
133. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۸۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-134)
134. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۹۲، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-135)
135. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۹۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-136)
136. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۹۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-137)
137. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۲۹۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-138)
138. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۰۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-139)
139. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۰۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-140)
140. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۰۸، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-141)
141. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۰۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-142)
142. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۱۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-143)
143. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۱۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-144)
144. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۲۰، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-145)
145. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۲۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-146)
146. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۲۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-147)
147. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۲۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-148)
148. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۳۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-149)
149. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۳۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-150)
150. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۴۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-151)
151. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۴۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-152)
152. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۴۸، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-153)
153. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۴۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-154)
154. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۵۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-155)
155. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۵۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-156)
156. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۵۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-157)
157. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۶۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-158)
158. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۶۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-159)
159. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۶۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-160)
160. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۷۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-161)
161. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۷۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-162)
162. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۸۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-163)
163. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۸۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-164)
164. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۳۹۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-165)
165. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۰۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-166)
166. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۰۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-167)
167. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۰۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-168)
168. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۱۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-169)
169. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۱۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-170)
170. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۱۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-171)
171. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۲۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-172)
172. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۲۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-173)
173. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۳۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-174)
174. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۳۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-175)
175. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۳۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-176)
176. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۳۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-177)
177. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۴۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-178)
178. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۴۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-179)
179. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۵۲، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-180)
180. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۵۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-181)
181. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۵۸، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-182)
182. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۵۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-183)
183. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۶۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-184)
184. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۶۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-185)
185. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۷۲، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-186)
186. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۷۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-187)
187. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۷۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-188)
188. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۷۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-189)
189. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۸۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-190)
190. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۸۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-191)
191. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۹۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-192)
192. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۹۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-193)
193. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۹۷، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-194)
194. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۴۹۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-195)
195. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۰۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-196)
196. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۰۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-197)
197. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۱۲، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-198)
198. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۱۳، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-199)
199. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۱۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-200)
200. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۲۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-201)
201. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۳۰، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-202)
202. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۳۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-203)
203. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۳۸، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-204)
204. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۳۹، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-205)
205. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۴۴، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-206)
206. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۴۵، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-207)
207. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۵۰، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-208)
208. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی، صفحه: ۵۵۱، حوزه علميه قم. مرکز مديريت، قم - ایران، 1384 ه.ش. [↑](#footnote-ref-209)